



<http://www.arianafghanistan.com>

عنوان مضمون: تهاجم فرهنگی همسایه ها بر فرهنگ ملی افغانان

اسم: آریانا افغانستان آنلاین محل سکونت: پاریس تاریخ: 23.01.2017 خوانندگان گرانقدر آریانا افغانستان آنلاین

عرض سلام و حرمت به شما،

موضوع نهایت مهم ملی «تأثیر ناگوار تهاجم فرهنگی همسایه ها بر فرهنگ ملی افغانستان» نوشته عالی و فوق العاده جناب استاد بزرگوار سراج و هاج پس فردا 24 جنوری به ساعت 12 شب وقت اروپا برای مدت ده الی پانزده روز موقتاً از این دریچه برداشته می شود. باز گشت آنرا به این دریچه به زودی تعهد می کنیم.

برای این مدت دریچه در خدمت مطلب بسیار مهم و ملی دیگر قرار می گیرد که در مورد یکی از مسائل مهم و عمده کشور تحت عنوان «حالت زار و ابتز معارف افغانستان» نوشته جناب محمد ظاهر عزیز سفیر سابق افغانستان در یونسکو می باشد.

این مطلب یکی از نوشته های با ارزش ملی و مهم از نگاه افشاء گری خیانت و جنایت دوران حکمرانی حامد کرزی و وزارت های معارف، تحصیلات عالی و مالیه افغانستان میباشد. ا
مد قوی می رود شما خوانندگان گرانقدر این وبسایت و دانشمندان افغان از داخل . خارج کشور به نام وظیفه ملی در باره آن بنویسید و نظر بدهید.

ممنون از شما عزیزان

اداره

اسم: ملالی موسی نظام محل سکونت: ایالات متحده امریکا تاریخ: 09.01.2017 به تاسی از اثر ارزشمند «تأثیر ناگوار تهاجم فرهنگی همسایه ها بر فرهنگ ملی افغانان»

دانشمند خبره، مطبوعاتی مجرب و برادر نهایت معزز، محترم آقای سراج و هاج،

در شرایط و نابسامانی هایی که از خود و بیگانه در محو و تحریف افتخارات و داشته های تاریخی و ملی مردم افغانستان دست دراز نموده اند، آنانیکه در راه حفظ و نگهداری هویت و میراث فرهنگی افغانستان عزیز، منجمله اصالت السنه با ارزش آن در تلاش و مبارزه ملی وسیع و متداوم قرار دارند، در حقیقت مبارزین ملی هستند. من منحیت شاگرد کوچک شما، افتخار دارم که حتی المقدور درین تلاش مقدس و امحای تهاجم فرهنگی همسایه ها، مخصوصاً دولت مغرض آخندی ایران، قدم هایی را بر می دارم.
طوریکه هموطنان ما آگاهی دارند ما و شما هر روز ناظر و شاهد تهاجمات و تخریبات روز افزون بر «لسان دری» زیبا و اصیل افغانستان هستیم و در پهلوی چنین روش سخیفی که به همراهی عمال وجدان باخته وطنی و جمعی از مطبوعاتیان به عمل می آید، وقتاً فوقتاً بر تحریف هویت و اسم مبارک افغانستان هم پلان گزاری های غیر ملی و ناکامی صورت می گیرد. بعد از شکست طالبان ذریعه قوای خارجی، گروهی که دقیقاً به شورای نظر و عمال مزد بگیران از دولت ایران، متعلق بودند، با پلان تفرقه اندازی و شقاق بین اقوام شریف افغانستان، روش جدیدی را سازمان دهی نمودند که در آن اقلیتی خود را افغان نه بلکه «افغانستانی» خوانده و علم دوگانگی و تفرقه را به هدف از هم پاشی وحدت ملی، بر افراشتند.

در آن زمان که فعالیت های انترنتی موجود نبوده و مطبوعات افغانی در خارج هم در اقلیت قرار داشت، اخبار مفتن «امید» وابسته به ائتلاف شمال، وظیفه کلف به تبلیغات غیر ملی و رایج ساختن اصطلاح پوشالی «افغانستانی» گردید. در چنین احوالی، خوشبختانه جمعیتی از ملی گرایان و افغانستان دوستان برای رفع و دفع چنین مفکوره نا جایز و سخیفی، از ممالک مختلفه، دست یک همکاری و مبارزه ملی را به هم داده و با نشر مقالات و مضامین ارزشمند، علی الرغم فعالیت ها و مصارف گوناگون چنان دستگاه تبلیغاتی مزور، درخت تلخ چنین تفرقه و نفاق افگنی را برای ابد به خشکی مواجه نمودند، که در رأس چنان مبارزه ای، مطبوعاتی و دانشمند خبره، محترم آقای ولی احمد نوری با تحریر مقاله ای تحت عنوان «استعمال نام افغانستانی جرم است»، قرار داشت.

لینک مرتبط...

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: فرانسه تاریخ: 03.01.2017

استقبال از نوشته

"تأثیر ناگوار تهاجم فرهنگی همسایه ها بر فرهنگ ملی افغانان"

نوشته های نهایت زیبا، پرمحتوا و فریادگر نویسنده وطنپرست و دانشمند فرهیخته افغانستان جناب سراج وهاج "صاحب امتیاز و مدیر مسؤول مجله ملی و با ارزش «درد دل افغان»" را در سایت جوان (آرینا افغانستان آنلاین) خواندم. عمر شان دراز باد و قلم شان بران!! این نوشتار که زیر عنوان بالا تا حال در سه بخش رقم شده است، هر سطر و هر جمله آن فریادیست برای نجات زبان، فرهنگ و هویت افغان و افغانستان از شر تهاجم فرهنگی کشور همسایه غربی ما "ایران" که نهیبش بلند باد. این بنده وطن در پائین هر کلمه، هر سطر، و هر نظر جناب شان امضاء می کنم.

در بخش سوم نوشته شان به نام منحوس و غیر قابل قبول «افغانستانی» متوجه شدم که ساخته و بافته کشور آخوندها و نوکران افغان شان میباشد و این خصومت و کینه تاریخی شان با افغان ها و افغانستان انجام ندارد.

من یکنیم دهه قبل با مطالعه بعضی نشرات جمعیتی ها و هوا داران و نوکران ایران از جمله نشریه ای به نام "امید" که زیر نظر شخصی به اسم محمد قوی کوشان در ویرجینیا اضلاع متحده چاپ می شد، تنها متوجه خطر تهاجم سیستماتیک فرهنگی ایران نه، بلکه متوجه فاجعه تجاوز هویتی افغان و افغانستان از طرف همین گروه های فروخته شده و حلقه به گوش ایران شده بودم و با کمک تعدادی از قلم بدستان ملی و افغان های وطنپرست در برابر آنها قد علم کردیم و در مقابل هر نوشته و هر حرکت خائنانه و ضد ملی آنها خاصاً برای دفاع از نام مقدس "افغان" و "افغانستان" مبارزه بی امان نمودیم.

اکنون می خواهم با اظهار تشکر و سپاس از نویسنده و ژورنالیست توانا جناب سراج وهاج این دوسیه را دوباره باز کنم و همه نویسندگان و قلم بدستان را که هنوز قلبی در سینه شان برای افغانستان می تپد دعوت کنم که همه گفتنی های شان را در مورد، بنویسند و قرض خود را در برابر افغانستان و هویت مقدس افغانیت آن و فرهنگ سچ و اصل آن اداء نمایند.

من در اینجا، از اولین نوشته ام که زیر عنوان (استعمال نام افغانستانی جرم است) و در بیشتر از چهارده نشریه مختلف در داخل و خارج افغانستان نشر شد و در کنفرانس های افغان ها در کشور های مختلف مورد بحث و مذاقه قرار گرفت، شروع می کنم.

این هم آن نوشته و این هم شما.... بالای (ادامه) در شایان کلیک کنید.

[لینک مرتبط...](#)

اسم: حامد نوید محل سکونت: ایالات متحده امریکا تاریخ: 03.01.2017

نگاهی به سیر تاریخی زبان دری _ بخش پنجم

به استناد آثار خطی افغانستان و کشورهای همجوار

ترجمه نکات عمده کتیبه رباطک از انگلیسی به دری:

سطر یکم تا سوم: فرمانروای بزرگ برحق، دادگر، یزدان پناه، و در خور ستایش که نسپش به ایزدان و نانه (الهه پیروزی) می رسد سال اول پادشاهی اش را چنانچه خدایان خواسته اند، به نام سال اول آریا (آرین) اعلام می دارد. سطر سوم تا چهارم:

و اوست کسی که لغو زبان آیونی (یونانی) را امر فرموده و گسترش زبان (آری) را فرمان میدهد.

سطر چارم تا هفتم مربوط به قلمرو امپراتوری کوشانی و دیار تحت فرمان کانیشکا در سرزمین هند است که در آن اسم شهر های آتی آمده است:

کوندینو Kaundinya شهری تحت نام کانیشکا کنار دریای وردا در نزدیکی عادل آباد و حیدر آباد، ساکتا Saketa، شهر مقدس و جایگاه سرایش سروده های اساطیری که شهر رامنا ایزد هندی بوده و در سانسکریت نیز به نام ساکتا آمده است. کوزمبو یا کوشمبی Kausambi شهری در ایالت اوترا پردیش هند، «پتالی پتورا» Pataliputra یا پتنه امروزی در جوار دریای گنگا، (اوزینو Ozeno (یعنی شهر یوجین Ujjain که از نگاه پیشرفت علم نجوم و ستاره شناسی در جهان کهن از اهمیت فراوانی برخوردار بود و زیری تمبو ناحیه Janjgir-Champa امروزی در نواحی شرقی هند در کتیبه رباطک آمده است.

[لینک مرتبط...](#)

اسم: سراج وهاج محل سکونت: ایالات متحده امریکا تاریخ: 02.01.2017

تهاجم فرهنگی همسایه ها و دیگران _ بخش سوم

توقع و امید بنده این بود و هست که چون عده زیادی از مردم شریف افغانستان از بخش های متفرق این تهاجمات مخرب فرهنگی بی خبر گذاشته شده اند، لافل، اهل خبره، افغانان دانا و بصیر، اهل قلم، نامه نگاران، و متصدیان تلویزیون ها ... که احتمالاً این سطور ناچیز را می خوانند، باید به حال زار افغانستان در قبال همسایه ها، توجه جدی تری بنمایند و کم از کم در ساحه کار خود، در برابر این تهاجمات بایستند و سنگرهای کوچکی در حفاظت ارزشهای کلتور، بخصوص بخش های مذاهب و زبانهای برگزیده ما (به نحوی که خواسته اکثریت مردم افغانستان است، نه به اشکالی که اجنبی یا چند اجنبی پرست میخوانند)- در برابر مهاجمان ایرانی، پاکستانی و سایرین ایجاد کنند. (۱)

افتخار بنده در این است که آنچه را با تمام وجود و حضور و جدان درک کرده، برای وطن و هموطنان «مفید» تشخیص داده ام، با صراحت منتشر می سازم. در عین حال، طبعاً آرزومند وجود متفکین بیشتر و بیشتر استم. آیا ممکن است من و دوستان بنده توقع ایجاد چنین اتفاق، چنین همفکری و همنوایی را در حلقه اکثریت هوشمند جامعه خود داشته باشیم؟... آیا وطن خواهی (یا وطنپرستی) که همیشه ادعای آن را داریم، صرف با یادآوری سنگ و چوب و دشت و دمن و مناظر زیبای آن کشور و ملامت کردن چند خاین چوکی پرست ختم می شود؟..

لینک مرتبط...

اسم: غ. حضرت محل سکونت: سویدن تاریخ: 01.01.2017
با عرض سلام.

برنامه یک ساعته تلویزیونی جناب آقای جلیل غنی یک برنامه قابل توجه بوده بخصوص صحبت های معتدل و مستدل مهمان محترم برنامه شان زیاد قابل ستایش و آموزنده می باشد.

در ذهن لاغر بنده یک سوال پدید آمده که ربط به صحت یا سقم ادعای نگارستان ایران و یا اظهار نظر هموطنان عزیز ما در زمینه، ندارد بلکه یک سوال کنجکاوانه و به اصطلاح عقلی می باشد:

زبان فارسی از بیست و هشت حرف تشکیل شده (البته تا لحظه نوشتن این سطور و اگر بعداً تعداد این حروف کم یا زیاد شده، من نمیدانم).

اولاً اسکلیت نوشتاری زبان فارسی یعنی الفباء صد فیصد از نطفه زبان عربی تشکیل شده و اگر قرار باشد که زبان فارسی از لوٹ وجود عربی پاک شود باید اول اسکلیت آنرا تعویض نمود که این کار ناممکن می نماید. با توجه به مدعی بودن حکومت ایران مبنی بر التزام به دین اسلام و قرآن، به نظر نمی رسد که نگارستان دولتی ایران دشمن وجود لغات عربی در زبان فارسی باشد بناً عربی ستیزی محصول افکار حلقه افسانه پرستان کوروشی و آریائی که بیرون از دائره حاکمیت و خارج نشین می باشند، صورت می گیرد.

دوماً اینکه اگر هر حرف فارسی در تمام زمینه ها و عرصه ها دو هزار ماموریت و ایفای نقش داشته باشد (که گمان نمی رود بیش از دو هزار باشد) پس نقش ماموریت بیست و هفت حروف مجموعاً می شود پنجاه و شش هزار نقش در قالب تمام لغات.

حال اگر نگارستان و یا هر مرجع دیگر مدعی ابداع پنجاه هزار لغت جدید و جایگزین باشد، نتیجتاً فقط شش هزار لغت با شمائل و شکل سابقه باقی می ماند و متباقی همه باید دارای یک هویت کاملاً نو و جدید باشند که به نظرم این امر واقع پذیر نیست و خلاف عقل و واقعیت موجود تلقی خواهد شد. بنا بر این به نظر میرسد که در ارائه ارقام (پنجاه هزار لغت جدید که قرار است به بدنه زبان فارسی تزریق گردد) مبالغه غلو آمیز یا سوء تفاهم صورت گرفته است.

امید وارم عرض بنده مفهوم و یک دوست عزیز هموطن، مرا روشن فرماید.
شاید من در مورد، دچار اشتباه شده باشم.

اسم: حامد نوید محل سکونت: امریکا تاریخ: 31.12.2016
نگاهی به سیر تاریخی زبان دری

به استناد آثار خطی افغانستان و کشورهای همجوار

بخش چهارم

پس منظر تاریخی زبانهای هند و آریایی غربی:

به اساس یادداشتهای هردوتس پاسارگادها (پارس ها) در قرن ششم پیش از میلاد شالوده حکومتی را در شمال خلیج فارس و شرق رود دجله اساس گذاشتند که در عهد کورش هخامنشی (در حوالی ۵۵۰ ق. م.) به دولت نیرومندی مبدل شد. پیش از ایجاد دولت هخامنشی عیلامی ها در شهر شوش حکومت میکردند که فرهنگ مشابهی با اکادها و مردمان بابل داشتند و زبان شان از دسته بندی زبان های سامی به شمار میرفت. زبان شناسان آغاز زبان پارسی نوشتاری را در ایران، قرن چهارم ق. م میدانند زیرا در کتیبه کوروش که در ۴۵ سطر به زبان بابلی نگاشته شده واژه های فارسی وجود ندارد. درین سنگنبشته که به خط آرامی میخی تحریر یافته و به نام استوانه کورش مشهور است، از کلمه فارس و یا ایران ذکری نیست، بلکه این شاه هخامنشی خود را به نام پادشاه جهان و فرمانروای توانمند «بابل» (با ء بی ء لیم)، «سومر» (شوء مـ ء ری) و «آکد» یاد کرده است. نخستین نمونه زبان فارسی در کتیبه بیستون نگارش یافته که به نام سنگ نبشته.... ادامه دارد

لینک مرتبط...

اسم: حامد نوید محل سکونت: امریکا تاریخ: 30.12.2016
نگاهی به سیر تاریخی زبان دری

به استناد آثار خطی افغانستان و کشورهای همجوار

بخش سوم

پیکره های شهزاده خانم های باختری

هنر و ادبیات از فضایل جوامع بشری اند که عواطف و عقاید انسانی را با گویایی خاصی در مسیر زمانه ها شرح می دارند. در فرهنگ آریایی عصر ویدی ناستیه به معنی مهربان و دسره به معنی شیر، آمده است. وها دیوا خدای باد ها در فرهنگ ویدی بود که در متون عصر کوشانی نیز به نام (واتا) ذکر یافته. واتا در ثقافت آریانای باستان رب النوعی بود که در جنگ ها در پیشاپیش لشکر جنگجویان می دوید و آنها را به پیروزی می رساند. کلمه واتا در زبان دری باد است. آریه، در ریگویدا و آرینه در اوستا نام سرزمین آریانای باستان بود که در وندیداد به نام سرزمین آریانا ویجه یاد شده مؤرخین یونانی و رومن آن را به نام آریانا نوشته اند که تمام سرزمین کنونی افغانستان را احتوا می کرد. از آنجایی که متون کتبی از دوره اوستایی که... پایان بخش سوم - ادامه دارد

لینک مرتبط...

اسم: حمید انوری محل سکونت: امریکا تاریخ: 29.12.2016

"نگاهی به سیر تاریخی زبان دری"، تتبع، تحقیق و نبشته بس ارزشمندی است در مورد چگونگی سیر تاریخی زبان ها و بخصوص زبان زیبای دری که بقلم توانای محقق بزرگوار کشور ما محترم "حامد نوید" تا کنون در دو بخش به نشر رسیده است و همچنان ادامه دارد. این کمترین درحالی که زحمات خستگی ناپذیر شان را صمیمانه ارج میگذارم و برای شان طول عمر توام با صحت، سعادت و موفقیت های مزید آرزو میکنم، یادآور میگردم که نبشته های تحقیقی و نیز داستان بلندبالای تاریخی بی نهایت زیبا و گیرای شان که بصورت سلسله وار به نشر میرسند و از مطالعه آنها مستفید میگردیم، هر کدام را باید باربار و به دقت مطالعه کرد و در حدود توان بخاطر سپرد و از آنها استفاده کرد.

از آنجائیکه اینهمه معلومات تاریخی و فرهنگی را به حافظه سپردن کار دشواریست، من عاجزانه پیشنهاد میکنم که یک بخش جداگانه و جدا از بخش "حراست از زبان دری" در سایت به وجود آورده شود که فقط و فقط مختص به همین "سیر تاریخی زبان دری" باشد که این سلسله و نیز نبشته های تحقیقی در همین مورد خاص در آن درج شوند تا با یک کلیک (فشار) و به سادگی در دسترس هموطنان قرار گیرند.

اینگونه نوشته های تحقیقی و تاریخی در مورد پیدایش زبان دری و تاریخچه آن هر روز و شاید هم چندبار در یک روز مورد استفاده هموطنان علاقمند قرار گیرد. موفقیت های هرچه بیشتر برای هموطن محترم ما "حامد نوید" آرزو میکنم.

اسم: حامد نوید محل سکونت: امریکا تاریخ: 25.12.2016

نگاهی به سیر تاریخی زبان دری
به استناد آثار خطی افغانستان و کشورهای همجوار

بخش دوم

تاریخچه زبان های هند و آریایی شرقی:
شواهد تاریخی مبین این امر است که حوزه فرهنگی میان آمو دریا، سیر دریا و دریای مرغاب بستر مدنیت های بسیار پارینه و کهنی در آغاز دوره فلزات (عصر مفرغ) بوده است. تحقیقات بیشتر باستان شناسی و انتروپولجی ساحه گسترش این فرهنگ را تا به ناعدلی (در ولایت نیمروز) و مندیگک قندهار (در حوزه هیلمند) در دوره آهن از طریق هرات تثبیت کرده است. در حوالی ۱۵۰۰ ق م ارزش های فرهنگی این تمدن کهن در اثر مهاجرت آره گان باستان تا به شمال نیم قاره هند گسترش یافت؛ از آنجایی که اسناد کتبی مربوط به عصر برنز Bronze تا حال بدست نیامده و سرود های ویدی نیز در نخست به صورت شفاهی سروده می شد، از اینرو قضاوت در مورد ساختار زبان های کهن آریایی دشوار است، اما عده ای از زبان شناسان عقیده دارند که میتوان نشانه هایی از زبان های کهن این دوره را در زبان باختری عصر اوستایی، و زبان های پامیری، سغدی، شغنی و گنده هاری پیدا کرد. در هنگام مستقر شدن اقوام آریایی در شمال نیم قاره هند سرود های ویدی به زبان سانسکریت نگاشته شد که از زبان بومی هند (دراویدی) متفاوت بود. از اینرو زبان سانسکریت و مشتقات آن از زمره زبان های هند و آریایی شرقی شناخته می شود.
سرود های ویدی شامل چهار کتاب ریگویدا... ادامه دارد

لینک مرتبط...

اسم: سید هاشم سدید محل سکونت: المان تاریخ: 25.12.2016

تأملاتی در باب معنی پوهنتون و دانشگاه
و باور به وجود تمایز میان آن ها

بخش چهارم و اخیر

به نظر نگارنده تمام بسته پنجاه و پنج هزارگی کلماتی که رئیس فرهنگستان زبان و ادب ایران برای تحویلدهی به افغانستان با خود آورده بود، از همین نوع کلمات هستند، که بسیاری آن ها حتا مورد پسند و تأیید خود ایرانیان هم قرار نگرفته و در خود ایران هم با همه کوشش فرهنگستان و مدیا رواج پیدا نکرده است؛ مانند: "آسان بر" و "بالا بر" و "نور خواست، به معنی "فوتوسنتز، یا "کیش لقمه" به معنی پیتزا - نوع دیگری از غذا های ایتالیایی و... (منبع: نشرات فرهنگستان زبان و ادب ایران، چند مقاله مندرج در گوگل و چند سایت اینترنتی.)

آقای هادی در کتابی به نام "حاشیه بر زبانشناسی" - صفحه 131 و یکی دو صفحه بعدی آن - به طور نمونه از یک تعداد کلماتی نام می برد، که هم به نظر او، و هم به نظر ما، که با هر سه گونه این زبان، هم دری، هم تاجیکی و هم فارسی، آشنا هستیم از جمله ابداعات عجیب و غریبی هستند.

توجه کنید:

"کارخانه زدن"، به معنی اعمار کردن کارخانه؛ "بار زدن"، به معنی بار کردن وسیله نقلیه؛ "زیرش زدن"، به معنی به قول خود وفا نکردن یا شکستن عهد و پیمان؛ "نهار زدن"، به معنی نهار خوردن؛ "تو زدن" به معنی معامله ای را فسخ کردن و... هیچ کدام این عبارات با معنی اصلی کلمه "زدن" ربطی ندارند.

باتأسف، بار ها شنیده شده است که برخی از هموطنان ما این ترکیب ها را بدون این که بدانند چه ترکیب های بی هویتی هستند، و چه جنایتی را در حق زبان خود مرتکب می شوند، با افتخار و غرور، و با رضامندی کامل مورد استعمال قرار می دهند. من با کار دیگران کاری ندارم. آن ها حق دارند هر کاری که خواسته باشند، بکنند. حرف من با مردم خود ماست، که کمی. . .

این مطلب مهم و ملی را با کلیک بر کلمه (ادامه) که در زیر به رنگ سبز نوشته شده مطالعه فرمائید و لطفاً در این بحث اشتراک کنید.

لینک مرتبط...

اسم: ملالی موسی نظام محل سکونت: ایالات متحده امریکا تاریخ: 24.12.2016

برادر معزز، آقای حمید انوری،

بعد از عرض سلام، آنچه از نوشته های ارزشمند دو هموطن ابراز داشته این، واقعاً حقیقت دارد و مبارزه برای حفظ و حمایت هرچه بیشتر لسان های ملی کشور و مخصوصاً که زبان دری زیبا و اصیل افغانستان سخت مورد تهاجم و تخریب عمال فروخته شده و وابسته به دولت آخندی ایران، قرار گرفته است، فرضیست بر همه واجب. وقتی که اقلیت فرهنگ فروشان که تا حد سودای مشاهیر ادب و افتخارات تاریخی السنه ما به غیر، متهورانه و بدون شرم و البته در بدل منافع مادی اقدام می ورزند، باید همه مردم شریف ما که به ارزش های ملی افغانستان عزیز پابندی و تعهد دارند، برای رفع چنین معضله ملی ای بکوشند. این وظیفه مهم برای حفظ اصالت لسان دری که افغانستان مهد آن بوده، نهایت مهم است و با دسترسی به انترنت و سعی دسته جمعی باید اذهان خوانندگان از چنین آلودگی هایی که برای تخریب و تحریف فرهنگ و داشته های تاریخی پذیرفته در محیط مردم افغانستان، شیوع می یابد، پاک سازی گردیده و با مبارزه ملی درین راه نسل های ما با فرهنگ ملی افغانی بیگانه نخواهند گشت.

در پهلوی مقالات متذکره از جانب شما، مضامین ارزشمند دیگری را همچنین در صفحات مناظرات این وبسایت ملی به سلسله ادامه ای بر مضمون ارزشمند «تجاوز فرهنگی»، نوشته مطبوعاتی خردمند و با سابقه، محترم آقای سراج و حاج، توصیه نموده و ارسال آنان را به دوستان توصیه می کنیم. توجه شما و هموطنان را هم چنان به نوشته های اخیر چون مکتوبی از «نگارستان فرهنگی افغان» و تحلیل نهایت عالی دانشمند و تاریخ نگار، محقق و هنرمند خبره افغان، محترم «حامد نوید»، جلب می نمایم.

اسم: نگارستان فرهنگی افغان محل سکونت: ایالات متحده امریکا تاریخ: 24.12.2016

نگارستان فرهنگی افغان

هفتم دسمبر سال ۲۰۱۶ میلادی

حضور جناب محترم رئیس صاحب جمهور، اشرف غنی، اسلام علیکم و رحمته الله و برکاته!

امیدواریم دارای صحت کامل بوده موفقیت های مزید شما را از درگاه ایزد متعال التجا مینمائیم. باید یاد آور شد که خدمات و تلاش های

دوامدار شما در راه بهبود زندگی مردم و آبادی وطن عزیز ما افغانستان قابل تمجید و قدردانی میباشد.

محترماً! (نگارستان فرهنگی افغان) افتخار دارد که از چندین سال به این طرف در بزرگداشت و حفظ فرهنگ و ادبیات وطن عزیز ما افغانستان در خدمت افغانها می باشد. بنابر این وظیفه خود می دانیم تا خیر پخش شده مؤرخه ۶ دسمبر ۲۰۱۶ بی. بی. سی. را به توجه شما برسانیم که گفته اند: "حاضریم هزار ها معادل فارسی برای لغات خارجی در اختیار افغانستان قرار دهیم." در این خبر همچنین آمده است: "....فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی در ایران در طول فعالیت خود توانسته است بیش از ۵۵ هزار معادل فارسی را برای لغات خارجی پیدا کند و ما آماده ایم این کلمات را در اختیار دولت افغانستان قرار دهیم تا آموزش زبان فارسی در مدارس این کشور آسان تر شود".

لینک مرتبط...

اسم: نجیب سخی محل سکونت: فرانسه تاریخ: 24.12.2016

ایران پنجاه هزار لغت برای ما صادر میکند!؟

این واقعه را بالای فرخنده سایت انترنت مطالعه کردم؛ بیان ملاحظات ذیل در شرح این نقیضه بطور خلاصه خالی از مفاد نخواهد بود: محمد تقی بهار میگوید: "مردم مغرب، مرکز، شمال و جنوب غربی ایران، تا دیری جز به پهلوی یا طبری سخن می گفتند" در مورد دیالمه که معاصر غزنوی ها و بیهقی بودند تقی بهار میگوید: "اشعار فهلوی یا رازی یا طبری یا نثر طبری متداول بوده است"؛ یعنی در آن عصری که تاریخ بیهقی به پارسی دری نوشته شده، عراق عجم یعنی ایران موجوده به زبان پهلوی رازی و طبری صحبت میکرد!

از بحثی که در به اصطلاح ادبیات عصر صفویه در مورد تاجک ها جریان دارد چنین نتیجه گرفته میشود، که تا ختم قرن نژده، یعنی پایان

قاجاریه، همین زبان هائی که تقی بهار از آنها یاد میکند در بین مردم ایران موجوده مروج و مرسوم بوده.

تلاش دولت ایران از شرو ع قرن بیستم در قاپیدن هویت پارسی بهر قیمتی که شده

لینک مرتبط...

اسم: حامدنوید محل سکونت: امریکا تاریخ: 24.12.2016
نگاهی به سیر تاریخی زبان دری

به استناد آثار خطی افغانستان و کشورهای همجوار

بخش اول

درین بررسی کوشش بعمل می آید تا سیر تحول تاریخی زبان کهن (باختری) مادر زبان «دری» Dari معمول در افغانستان را در مقایسه با زبان (پارسی کهن Old Persian ، (پهلوی اشکانی) مروج در پرتوه Parthia واقع در بخشهای جنوب شرقی بحیره کسپین و (پهلوی ساسانی) رایج در پارسه جنوب ایران کنونی با ارائه اسناد تاریخی مطالعه نماییم.
معلومات کتبی ای که از اعصار کهن (۱۳۰۰ ق.م تا آغاز قرن هفتم میلادی) در مورد گذشته های دور افغانستان و منطقه در ادوار پیش از اسلام در دست است شامل این دسته بندی ها میگردند:
اول:

لینک مرتبط...

اسم: سید هاشم سدید محل سکونت: آلمان تاریخ: 21.12.2016
سید هاشم سدید
20.12.2016

قیس عزیز و محترم،

مثلی که شما محترم مقاله را به درستی و با حواس جمع نخوانده اید. یکبار دیگر مقاله را بخوانید، بدون پیش داوری ها و بدون خوشبینی و بدبینی نسبت به من یا کسانی دیگر. اگر شما یا کسانی که در کنار شما هستند، آنچه را که شما محترم در اعتراضیه تان نوشته کرده اید در آن نوشته یافتند، یعنی این را پیدا کردند که من گفته باشم اسم پوهنتون به دانشگاه تبدیل شود، یا نوشته باشم که "چرا باید اسم پوهنتون را به دانشگاه تبدیل کرد"، به عنوان یک مدرک به من و به خوانندگان خویش بنویسید، حتی اگر یک اشاره یا یک عبارت و یا یک جمله باشد. در غیر آن اخلاقاً باید بپذیرید که بسیاری از ادعا های تان مانند همین ادعا ی تان نه مایه دارد و نه پایه.
من به موضوع زبان و تهاجم فرهنگی و یک سلسله حرف های دیگر به این ارتباط، از بُعدی کاملاً تازه ای نگاه کرده ام؛ از بعدی که تا کنون هیچ افغانی به آن نگاه نکرده است. من می دانم که شما برای داغ ساختن بحث ها در کلکینچه نظرخواهی برای بالا رفتن کلک به هر کاری دست می زنید، اما آیا در برابر آن همه سالی که تحصیل کرده اید و در برابر عملی که آموختید، بگذریم از مسئولیت در برابر حقیقت و حقیقت پذیری، فکر نمی کنید که مسئولیتی هم دارید؟ چرا روی همه واقعیت هایی که در نوشته من وجود دارد خط بطلان می کشید، صرف برای این که لجام از دهن چهار تا آدم هار و بی کار بردارید و باز یک بحث را که شما هم می دانید به جایی نخواهد رسید، چون انصاف در این میان مفقود است، به راه اندازید. حوصله آن را هم ندارید که نوشته های مخالفین تان را در دریچه نظرخواهی سایت تان نشر کنید.

نوشته می کنید: "تغییر اسم و یا نام هیچگاه نمی تواند، گراد علمی یک مرکز علمی را تحت تأثیر مثبت یا منفی خود قرار دهد..." اولاً از یکی از چهار مطلبی که من در آن نوشته می خواستم با تأکید به عرض خوانندگان محترم برسانم، همین مطلبی ست که شما محترم روی آن انگشت گذاشته اید. ثانیاً، من نفهمیدم که منظور تان از "گراد" چه است؟ آیا این کلمه "دری" است؟ اگر نه؛ آیا معادل این کلمه در زبان دری وجود ندارد؟ اگر وجود دارد چه ضرورتی است که شما، یکی از طرفداران بسیار متعصب استفاده از کلمات سجه دری (!)، آن را به شکلی که اصلاً با آوای اصلی آن هیچ شباهتی ندارد به کار برده اید. امید است قاموسی را که زیر دست دارید با این چنین ضعف ها بیرون نکشید. ثالثاً باز هم، و با منتهای فروتنی از شما محترم خواهش دارم که به من و به آنانی که نوشته شما و این نوشته را می خوانند، آن عبارت یا جمله ای را که من طی آن گفته باشم که این یا آن اسم به جای این یا آن اسم انتخاب شود، نشان بدهید. منتظرم!

در مورد این که من چرا صفحات کامپیوتر (منظور شاید سایت ها باشد) را پر می کنم، پنج نکته را می خواهم بیان کنم: یکی این که هر قلم زن خواننده های خود را دارد. شاید نوشته های من طرف تأنید شما نباشند، اما هستند کسانی که آن ها را با میل و اشتیاق می خوانند و آرزوی نشر آن را دارند. اگر این مقاله ها طرف توجه شما محترم قرار نمی گیرد، به خود زحمت ندهید و وقت گران بهای تان را صرف خواندن آن نکنید. سوم شما با ابراز این نظر به کسانی اهانت می کنید که این مقاله ها را در سایت های شان نشر می کنند. اطمینان دارم که این افراد، گردانندگان سه سایت، از شغل و مسلک تان که بگذریم، در مسائل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و فلسفی و دینی و اقتصادی خیلی بیشتر از شما وارد هستند. بدون تردید هر یک از این ها می دانند که چه را باید نشر کنند و چه را باید نشر نکنند، به خصوص آقای نوری که شدیداً مخالف کاربرد کلمه دانشگاه به جای پوهنتون هستند! آقای الم چندین کتاب سیاسی سنگین و معتبر را با دقت و زیبایی تمام ترجمه نموده اند و در مورد فهم سیاسی - اجتماعی و فرهنگی و اطلاعات عمیق و گسترده دینی - مذهبی آقای موسوی بدون اغراق کسی یافت نمی شود که آن را انکار کند. چهارم شما با طرح این سؤال، بر کنار از این که می خواهید پر و بال مرغ اندیشه آزاد مرا با مقراض خودکامه گی کوتاه کنید، از کسانی دیگری که شاید با شما هم نظر نباشند، بدون گرفتن رأی آن ها، نمایندگی کنید. شاید به این مسئله فکر تان قد نداده است که امروز مردم به حدی از دانش رسیده اند که به نمایندگی کسی محتاج نیستند. و اگر خواسته باشند چیزی بنویسند، قلم به دست می گیرند و مینویسند، هر چه را که در سینه دارند. خیر است؛ از خرد ها لغزیدن از بزرگ ها بخشیدن! و پنجم؛ شما محترم باید از این غلط فهمی بیرون بیایید که با تدوین یک لغتنامه حق دارید بر عرصه زبان و فرهنگ و ادب حکمروائی کنید و حق دیگران را سلب نمائید! اگر تدوین یک لغتنامه چنین حقی را به کسی می داد، امروز همه کسانی که سال ها نشسته و دود چراغ خورده و کار فرهنگی نموده و دیوان ها و فرهنگ ها را به وجود آورده اند چنین ادعایی را عنوان می کردند، ولی هیچ کدام مانند شما با باده سر نکشیده، یا سر کشیده، دست به چنان کاری نزده اند.

از این هم که بگذریم، مگر شما محترم متوجه نشده اید که من حداقل در سه جا نوشته ام که مردم ما به این کلمه "پوهنتون" می گویند؟ از جمله در جایی نوشته ام: "... یک محل خاص، که در آن دانش و علم فرا می گیرند، و ما بدان پوهنتون می گوئیم..."

از شما محترم می خواهم "ما"یی را که من در عبارت فوق به کار برده ام، از نظر مفهوم و معنی، همچنان از نظر منظوری که من از بیان آن داشته ام، تفسیر کنید. آیا این عبارت حاوی این مطلب نیست که من کلمه پوهنتون را، هرچند ملاحظات در پیدایش و علل آن دارم، به عنوان یک کلمه قبول شده در زبان خویش پذیرفته ام؟

نکته دیگر استعمال کلمه تمایز است. منظور از تمایز، تمایز لفظی نیست، آقای قیس کبیر! از سر تای پای نوشته بحث بر سر نبود تمایز در هدف و اعتبار تدریس در مکان هایی است که در یکجا یونیورستی و در جای دیگر دانشگاه و در جای دیگر هم پوهنتون و... نامیده می شود؛ همان گونه که شما محترم نیز نوشته می کنید: "تغییر اسم و یا نام هیچگاه نمی تواند، گراد علمی یک مرکز علمی را تحت تأثیر مثبت و یا منفی خود قرار دهد،..."، و چه مثال جالبی هم داده اید؛ نام و شخصیت یک انسان!! بلی ده دزد، با آن که دارای نام های مختلف هستند، یک وجه مشترک دارند: دزدی! اسمای کانون های تحصیلی هم همینطور؛ ممکن است فرق داشته باشند، ولی قصد از به وجود آمدن شان یکی است. یک وجه مشترک دارند و آن آموختاندن و آموختن است. پیام من در آن نوشته، اگر آن را دقیق بخوانید، البته یکی از پیام ها، هم همین است!

در اخیر می خواهم با اجازه شما از شما یک سؤال کنم: در نوشته هایی که در پورتال شما نشر می شوند بار ها دیده شده است که لغات تولید شده در فابریکه های تولید لغات کشور ایران به وفرت به کار می روند، چند مثالی هم در نوشته من که مورد نقد جناب شما قرار گرفته است، داده شده است. کاربرد کلمات "پسوند" و "پاورقی" در نوشته آقای صالح محمد تحت عنوان "هویت ملی را به تاراج میبرند" و نوشته آقای فارانی خطاب به آقای سیاه سنگ، که هر دو همین امروز (۲۰ دسمبر ۲۰۱۶) در پورتال به نشر رسیده است، ابداعات ایرانیان هستند. سؤال این است که شما تنها با کلمه "دانشگاه" سرسازش ندارید، یا با همه ساخته های زبانی ایرانیان؟ اگر با همه ساخته های زبانی آن ها سر سازگاری ندارید، چرا مانند آقای نوری آن ها را از نوشته هایی که به شما می رسند، حذف نمی کنید و به جای آن لغات سچه دری را به کار نمی برید؟ چرا از میان صد ها کلمه تنها با یک کلمه دشمنی دارید و حساسیت نشان می دهید؟ من می خواهم بنیاد منطقی این حساسیت و دشمنی را در حالی که صد ها کلمه دیگر ساخت ایران را با آن که معادل آن ها در زبان دری موجود هستند با آغوش باز می پذیرید، بدانم. بیائید قبل از کشیدن لغتنامه، اولتر از همه خود را از شر کلمات پسوند و پیشوند و پاورقی نجات بدهید. نشان بدهید که شما و رفقای ادیب و زبان شناس تان توان آن را دارید که معادل چنین کلماتی را ابداع کنید!

برای بستن زبان لق کوتاه فکran و مغرضین و آدم های بی کار سیربین باید گفته شود که این سؤال تنها برای دانستن منطقی است که شما (آقای کبیر) را وادار به این نقد نموده است؛ نه اصرار به این که شما حتماً دانشگاه را به جای پوهنتون بپذیرید و به کار ببرید! بین این دو خواسته فکر می کنم که فرقی موجود است؛ همینطور نیست؟

از همه گذشته انتظار اهل خرد و اندیشه از شما محترم به عنوان مسئول یک پورتال که ادعای روشنگری و گفتن واقعیت ها را دارد این است که از ذهنی گری دوری جسته واقعیت ها را مورد حمایت قرار بدهید! "گاه" در دانشگاه معنی مکان را دارد؛ این واقعیت است و من خواسته ام تنها پرده از روی این واقعیت بردارم - در برابر ذهنی گری! بگوئید که این حرف من نادرست و بی پایه است!!

به هر روی، ممنون از این که درد دل تان را نوشتید، در مورد نوشته های من هر کسی که قصد نقد را داشته باشد، می تواند نظرش را بنویسد، منتها باید نقد باشد، نه مغشوش ساختن یک مطلب یا به گفته مردم عوام "سنگ را ده دبه انداختن" و یا چهار نفر را دست به گریبان ساختن! کامیابی تان را در تدوین لغتنامه ای که مورد قبول اهل معارف و دانش واقع گردد و بتواند با لغتنامه های معتبر کشور های دور و نزدیک، طوری که شما محترم آرزو دارید، همسری کند، و سبب بینی بریدگی و روسیاهی شما ما نشود، آرزو دارم!

در رابطه با گله شما: هر کس مطابق زور خود سنگی را بر می دارد، من نه آن وقت این توانائی را با تیمی که شما ساخته بودید در خود می دیدم و نه حال. خدا اجر کار آن را به نام شما بنویسد!!

پیروز و بهروز باشید

اسم: سید هاشم سدید محل سکونت: المان تاریخ: 21.12.2016

تأملاتی در باب معنی پوهنتون و دانشگاه
و باور به وجود تمایز میان آن ها
بخش سوم

بر گردیم به ادامه سخن:

گاه، که در این ترکیب به دنبال اسم مصدر "دانش" آمده است، اگر خواسته باشیم آن را به معنی وقت با ترکیب کلمه دانش به معنای "وقت یا عصر دانش" در جمله "عصر ما عصر دانش و علم است" به کار ببریم، جمله ای را، که ساخته ایم، هم داری معنی و مفهوم است، و هم درست و از نظر دستوری دارای اعتبار، اما همه می دانیم که این ترکیب (دانشگاه) هیچگاه به مفهوم غیر متداول "وقت دانش" مورد استفاده قرار نگرفته است، بلکه همواره به منظور بیان اسم یک مکان یا یک محل خاص، که در آن دانش و علم را فرا می گیرند، و ما بدان پوهنتون می گوئیم، به کار گرفته می شود.

خلص کلام این که میان دانشگاه، که ایرانی ها آن را از دو اسم موجود و تاریخی در زبان دری/فارسی ترکیب نموده اند و به معنی مکانی که در آن علم و دانش آموخته و آموختانده می شود و معادل کلمات "پوهنتون" در زبان ما، "یونیورستی" در زبان انگلیسی، "یونیورسنت" در زبان آلمانی و "جامعة" (مانند "جامعة الازهر") در زبان عربی می باشد، خلاف عقیده کسانی که می گویند میان آن ها هیچ اشتراک معنایی و تجانس یا مشابهتی وجود ندارد، یا معنی آن ها دقیق نیست، هیچ فرقی موجود نیست!

این که تعداد کثیری از ما افغان ها با این کلمه سر سازگاری نداریم، حرف دیگری است....

لینک مرتبط...

اسم: محمد ظاهر عزیز محل سکونت: فرانسه تاریخ: 21.12.2016

بحث فرهنگ

قسمت چهارم

و: هویت فرهنگی و جامعه افغانی:

سرنوشت جوامع امروزی در چنان صحنه ای وسیع بنیان گذاری میشود که تمامی کره زمین را در برمی گیرد. جوامعی که تا چند دهه قبل میتوانستند با عدم اطلاع کامل از وجود یک دیگر، زندگی کنند، امروز در تماس هرچه نزدیکتر و منظم تر، هر روز، هر ساعت و حتی هر ثانیه می باشند. همه ای این جوامع بطور روز افزون بریک دیگر تأثیر متقابل می گذارند و اتکا به یک دیگر در بسیاری از رشته های فعالیت انسانی بصورت واقعیت در آمده است.

جامعه افغانستان در سطح ملی و محلی از این واقعیت دور مانده نمی تواند. تبادل افکار، مال التجاره، اطلاعات و نقش حیرت آور تأثیرات جهانی شدن بر همه اجزای اجتماعی و طرز حیات افغان ها تأثیر می نماید. تبدلات تجارتي، سیاحت ها و از همه زیادتر، دسترسی به تحولات اجتماعی و اقتصادی از طریق وسایل ارتباط، نشرات و اطلاعات که فاصله میان جهانیان را به چند ثانیه تبدیل نموده، در تعمیم این گفته اثرات عمده دارند.

لینک مرتبط...

اسم: میرویس محل سکونت: کابل تاریخ: 20.12.2016

نوشته ای ظاهراً در واکنش به نوشته آقای عمرزی با مغالطه برداشت نشر شده است که گویا در آن تحقیق جامع عمرزی صیب، دانشگاه به معنی پوهنتون رد شده است. این مغالطه نویسنده «تاملاتی در باب معنی ...» از آن جاست که سایت آریانا افغانستان، تمام تحقیق عمرزی صیب را یک جا منتشر نکرده است. آن تحقیق بسیار عالی، مساله را فقط در حد روشنگری بر مفاهیم سیاسی مشخص کرده و در صفحات آخر آن که در سایر سایت افغانی نیز منتشر شده است، جناب عمرزی به صراحت نوشته اند که «آن چه آورده ام به معنی حکم مطلق نیست.» بنابراین کسانی که زود احساساتی میشوند اول وقت خود را صرف تمام منظور دیگران کنند. مثال های آقای سدید به معنی مورد نظر شان، در تحقیق عمرزی صاحب به صراحت وجود دارد و خواهش ما این است که لطفاً مطالب را به گونه ای نشر کنید که باعث سوء تفاهم نشود. آقای عمرزی با نشر 28 عنوان کتاب در ساحه تاریخ، ادبیات و ... پخته تر از آن است که کسی با برداشت غلط فکر کند او گفته است دانشگاه به معنی پوهنتون، غلط است. ایشان به صراحت گفته اند دقیق نیست و این مساله را در حد تبادل مفاهیم لغوی- سیاسی توضیح داده اند.

اسم: سید هاشم سدید محل سکونت: آلمان تاریخ: 20.12.2016

تأملاتی در باب معنی پوهنتون و دانشگاه

و باور به وجود تمایز میان آن ها

بخش دوم

دانشگاه، کلمه نسبتاً جدید در زبان فارسی ایران هم، که ترکیبی از دو اسم است - اسم دومی به مثابه پساوند - از جمله کلماتی می باشد، که در بالا به طور نمونه ترقیم شده اند. توجه کنید که کلمه پساوند، مانند پیشاوند از ساخته های ایرانیان است و ما آن را به رسم وام گیری در زبان و در بحث های دستوری به کار می بریم. موضوعی قابل تعجب به این ارتباط این است، که همه کسانی که به ابداعات لغوی ایرانیان ایراد می گیرند و ورود برخی از آن ها را در زبان ما تهاجم فرهنگی می خوانند، در این خصوص و موارد مشابه مطلقاً سکوت می کنند و به اصطلاح هیچ خود را نمی خارند، ولی باوجود این خود را منتقد و محقق هم می نامند! (اظهار این نکته برای دفاع از تهاجم فرهنگی ایران و آن هایی که در خدمت ایران و ترویج اهداف این کشور هستند، نیست؛ اشتباه نشود، بلکه تنها ذکر یک طنز تلخ است!!!)

لینک مرتبط...

اسم: نگارگر برمنگهم محل سکونت: برمنگهم انگلستان تاریخ: 19.12.2016

نگارش جناب جلیل غنی که خدایش اجری کثیر دهاد درباره تجاوز و مداخله ایران در حریم فرهنگ و سیاست افغانستان بسیار جالب و درخور توجه است که جناب محترم عبدالوهاب فایز از کشور هالند و نگارگر این یادداشت نیز درفیس بُک بر همین موضوع تبصره نموده بودیم و من کلمه مجعول ارتش را که کورکورانه در وسایل اطلاعات جمعی و حتی دولت افغانستان نیز تقلید و بدبختانه امروز مصطلح شده است یاد کرده بودم و اینک جناب غنی در پهلوی دیگر مثال ها مثال (تنش) را نیز ذکر کرده اند که این یکی را نیز تقلید کورکورانه در میان افغان ها به معنای تشنج معمول ساخته است.

کلمه (تنش) جعلی است و هرگز نمی تواند به معنای اختلاف یا تشنج به کار گرفته شود. شما از بُرج عاج نشینان فرهنگستان ایران و هواخواهان افغان آن بپرسید که آخر خانه پرپلوها اگر کلمه (تنش) حاصل مصدر یا اسمی باشد که از مصدر (تنیدن) ساخته شده باشد این همان کاریست که عنکبوت یا تارتنک می کند که به طور مثال می توان گفت که این عنکبوت در تنش خود بسیار ماهرانه عمل کرده و خوب تنیده است.

این فرهنگستان تنش را از کدام مصدر به معنای اختلاف دُرست کرده است؟ فرهنگستانی با این درجه سواد چه گونه به خود حق میدهد برای افغان ها زبان فارسی درس بدهد و آیا این همان حالت نیست که کوری عصاکش کور دیگر شود؟

من در آن تبصره که در پاسخ مردی به نام آقای علوی نوشته بودم شعری از حمید ماشوخیل را نیز نقل کرده بودم که در این جا نیز می آرشم.

برای من جالب است که مردی از این فرهنگستان پای پیش بگذارد و برای فارسی زبانان ایران و افغانستان بگوید که تنش را با کدام معیار دُرست کرده و به معنای اختلاف به کار برده است و اما آن شعر حمید ماشوخیل:
خه زمري کړه زماني دتماشد
ننوخې يې په غار گيدر پيشو!

با عرض حرمت نگارگر

اسم: سید هاشم سدید محل سکونت: آلمان تاریخ: 19.12.2016
تأملاتی در باب معنی پوهنتون و دانشگاه و باور به وجود تمایز میان آن ها

بخش اول

بسیاری از اهل دانش و ارباب خرد را عقیده بر این است، که هر کس از درون تجدد نگاه کند، چیزی جز تجدد نمی بیند. با این دید و منطق، اگر آن را بپذیریم، که ناگزیر از پذیرفتن آن هستیم، چون واقعیت دارد، از درون دین جز دین دیده نخواهد شد؛ همینطور از درون مارکسیزم و فاشیسم و لیبرالیزم و ناسیونالیسم چیزی جز مارکسیزم و فاشیسم و لیبرالیزم و ناسیونالیسم. "گاه" را، که از نظر دستور زبان اسم است و در بسا موارد در زبان دری/فارسی از آن به مثابهٔ پسوند و برای ساختن یا ترکیب اسم از اسم کار گرفته می شود، تنها "وقت"، "زمان"، "عصر" و "دوره" یا "دوران" معنی کردن، صرف برای اینکه اعتقادات و باورهای قومی - سیاسی خود را در باره کلمهٔ "دانشگاه" به کرسی بنشانیم، یا سودا و علاقهٔ شدید و در حد افراط گری خود در زبانخواهی را ارضاء کنیم و سبب ارضاع به افراطی گری بیشتر سائر افراط گرایان و شوونیست های فرهنگی شویم، نمی توانیم چیزی غیر از تعلق قوی و غیر اصولی به ناسیونالیسم قومی - زبانی بسیار تنگ نظرانه، کار غیر محققانه و عملی از درون دیدن، بنامیم. چنین کار یا تلاشی نه پایه علمی دارد، و نه مقرون به تحقیق می باشد. به این دلیل که در آن پارادیم فکری - فرهنگی - علمی لازم و دیالکتیک فهم دقیق و تبیین کامل و همه جانبه مفقود است. در پارادیم فکری - فرهنگی - علمی لازم و دیالکتیک فهم دقیق کلمه یا سخن، همینطور در تبیین آن ها، چیزی که واجب و حتمی ست، بیان و تفسیر تمام جهات محمول و مبحث یا معانی یک کلمه یا یک سخن است.

لینک مرتبط...

اسم: محمد ظاهر عزیز محل سکونت: فرانسه تاریخ: 18.12.2016

بحث فرهنگ
قسمت سوم

ه: تنوع و هویت فرهنگی در افغانستان:

۱: اصل تنوع فرهنگی :

کشورهای چند فرهنگی و چند قومی، از آنجمله افغانستان، تکیه گاه اصلی و واقعی همبستگی اجتماعی دیموکراتیک هستند. در مقدمهٔ میثاق حفظ و توسعهٔ تنوع بیان های فرهنگی سازمان تعلیمی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) تنوع فرهنگی را خصوصیت متمایز جامعهٔ بشری حساب نموده، به آن مقام مهمی از ارزشهای انسانی، قایل میگردد. گفته شد که فرهنگ برای اکثر مردم مؤفقیته هنری و فکر به سطح بلند، توسعهٔ علم و هنر و علوم انسانی و فلسفه را به خاطر می آورد و بیان نبوغ مردم در یک جامعه تلقی میشود.

آیا گفته میتوانیم که کردار ها، طرز تفکر و روش حیات در همه کشورها، در همه جوامع و در همه شهرها و قریه ها یکسان هستند؟ آیا حق داریم بگوئیم که خوبی ها، ارزشها، خوردهای ها و طرز حیات یک جامعه بر جامعهٔ دیگر در عین کشور و یا بیرون از کشور بهتر هستند؟ آیا میتوانیم ثابت کنیم که نژادی بر نژاد دیگری از لحاظ صورت و یا شکل فیزیکی و یا عقلانی برتری دارد؟ آیا لباس ها و خانه های مردم در یک کشور یکسان هستند و یا اینکه تفاوت دارند و نظر به ضرورت محیط و حاصلات محل زیست که دانش ساختن و پوشیدن آن در طول قرنهای از طرف مردم آن محل کسب گردیده، ظاهر شده اند؟

لینک مرتبط...

اسم: محمد ظاهر عزیز محل سکونت: فرانسه تاریخ: 15.12.2016

بحث فرهنگ
قسمت دوم

ج: تحول، تجدد، و ارتقاء مظاهر و اجزای فرهنگ:

از زمانی که انسانها حالت و شخصیت انسانی را در افریقا و نقاط دیگر جهان کسب کرده اند، برای بقای خود همیشه در تجسس حیات بهتر در محیط زیست خود از طریق کسب دانش نو و پیچیده بودند. در طول میلیونها سال و دوره های مختلف حیات بشری، به کمک و در سایهٔ انقلاب فکری عظیم بشری و تحولات جسمی، تحول اجتماعی و کسب دانش در جهت استفاده بیشتر از محیط زیست، انسانها را قادر ساخت که تا درجهٔ فرهنگی امروزی را، اما در تنوع فرهنگی و هنوز در حال تجدد، تحول و غنی شدن، خلق نموده بوجود بیاورند. ضمناً انسانها در هر محیط اجتماعی وابسته به خود، شخصیت فرهنگی خود را متکی به میراث فرهنگی آن اجتماع می دانند و در حفظ ارزشهای فرهنگی که خود خلق کرده اند، بعضاً تا سرحد مرگ مبارزه می نمایند.

لینک مرتبط...

اسم: عمر زی محل سکونت: افغانستان تاریخ: 15.12.2016
«دانشگاه»

به معنی «پوهنتون» دقیق نیست!

قسمت ششم

آنانی که بر نحوه انتقاد و ادبیات ضد افغانی، آشنایی دارند و دقت آنان از سطح ظاهر در محتوای مدعاست، می دانند که اغماض بر واقعیت های فرهنگی، تاریخی و ملی ما، از اصول سخن سرایی و یاهو بافی جریان معروف به ستمی گریست. آلودگی های فکری و تخریش وحدت فکری مردم ما که در نوع دموکراسی یا در واقع تحت تاثیر فرهنگ غربی، بیش از هر چیزی از حرمت و احترام برای رعایت منافع علیای مملکت و مردم در خط تمایلات بسیار غیر منطقی قومی سقوط کرده است، نه فقط

لینک مرتبط...

اسم: محمد ظاهر عزیز محل سکونت: فرانسه تاریخ: 14.12.2016

بحث فرهنگ

بخش اول

در روزهای نزدیک گذشته مطالب دلچسپی را بر فرهنگ، تهاجم فرهنگی و فرهنگ ملی افغان ها در سایت وزین آریانا افغانستان آنلاین خواندم. با آنکه با فرهنگ بعضی کلمات متون تعدادی از مقالات نویسندگان محترم موافق نیستم، من به نویسندگان صاحب قدر این مبحث خیلی پیچیده (فرهنگ) که تمامی مظاهر و اجزای حیات انسان ها را در همه اجتماعات جهان احتواء می کند و در حال تغییر، تحول و یا ارتقاء جدی و سریع قرار دارد، با حرمت شاد باش می گوئیم. اما، باید گفت که در نوشته های تعداد کثیری از هموطنان عزیز تنها بر یکی از مظاهر فرهنگ (زبان) تاکید صورت گرفته است.

با در نظر داشت اهمیت این مبحث و استفاده از نوشته های قبلی اینجانب در زمینه فرهنگ و اجزای وابسته به آن، مطالب زیر را در چند عنوان به توجه خوانندگان محترم سایت آریانا افغانستان آنلاین می رسانم. در ضمن اولین سالگرد این سایت مفید و خواندنی را به گردانندگان آن که در پی حفظ هویت فرهنگی مردم افغانستان نیز هستند، با حرمت تقدیم می نمایم.

لینک مرتبط...

اسم: مصطفی عمرزی محل سکونت: کابل افغانستان تاریخ: 13.12.2016
«دانشگاه»

به معنی «پوهنتون» دقیق نیست!

قسمت دوم

انی که بر نحوه انتقاد و ادبیات ضد افغانی، آشنایی دارند و دقت آنان از سطح ظاهر در محتوای مدعاست، می دانند که اغماض بر واقعیت های فرهنگی، تاریخی و ملی ما، از اصول سخن سرایی و یاهو بافی جریان معروف به ستمی گریست. آلودگی های فکری و تخریش وحدت فکری مردم ما که در نوع دموکراسی یا در واقع تحت تاثیر فرهنگ غربی، بیش از هر چیزی از حرمت و احترام برای رعایت منافع علیای مملکت و مردم در خط تمایلات بسیار غیر منطقی قومی سقوط کرده است، نه فقط

لغات نزدیک:

گاه از گاه، گاه بگاه، گاه بیگاه، گاه سنج، گاه شماری، گاه شناس، گاه شناسی، گاه گاهی، گاه گذار، گاه گذاری، گاه و بیگاه، گاه و بیگه، گاهان، گاهیار، گاهبد، گاه گیر، گاه گیری، گاهنامه، گاهنبار، گاهنما، گاهوار، گاهواره.

رجوع به تمامی فرهنگ های دری، در صورتی که با تقاضای شکل «گاه» باشد، به هیچ صورتی به توضیحی که از ترکیب «دانشگاه» یا محل دانش می آورند، مطلوب نمی دهد. برای اینکه منظور ما از عجیب المعنی بودن و کثیر بودن معنی کلمه «گاه» به مفهوم غیر مکان، استناد بیشتر یابد، با مراجعه به فرهنگ های معروف دری یا به اصطلاح فارسی، حوزه ادبیات کلاسیک را درمی نوردیم تا مدعای ما به حقیقتی برسد که با سطحی نگری و تظاهر، در ماندگی ما در رسیدگی به معضل سقاوی گری، ستمی گری و مدعیات مدعیان است. معانی «گاه» در لغت نامه «دهخدا»:

لینک مرتبط...

اسم: نعیم بارز محل سکونت: فرانسه تاریخ: 13.12.2016
فرهنگ پدیده متجاوز نیست،
تجاوز در ذات قدرت و سیاست است!

فرهنگ و زبان، بخش مهمی از تشخص هویت فردی، قومی و ملی است، دفاع از کلیت آن برای مردم هر کشوری یک حق است، اما امتناع از داد و گرفت زبان و فرهنگ و مخالفت با فرهنگ به اصطلاح بیگانه، ضعف و ترس و تصوریست از خدشه دار شدن هویت خودی که این حساسیت و تنگ نظری نسبت به فرهنگ های دیگر در نهایت، امر فرهنگ ملی خود را در پيله نگه داشتن است.

هیچ گروه قومی، ملت و تمدنی دارای یک فرهنگ خاص و سرشت واحد و همگون نیست، فرهنگ که با اقتصاد و سیاست آمیخته است و رابطه فرهنگ و رشد و توسعه اقتصادی رابطه متقابل است، تاثیر گذاری مثبت هر یک بر دیگری در بسی جوامع دیده شده و مثال خوب وضعیت کوریای شمالی و جنوبی است که از نظر تاریخی فرهنگ مشابهی دارند، اما پیداست که رشد همه جانبه کوریای جنوبی به مراتب بیشتر بوده و در نتیجه برنامه ریزی های علمی دولت و بخش خصوصی دگرگونی های بسیار موثر در کوریای جنوبی به وجود آورده است.

لینک مرتبط...

اسم: مصطفی عمرزی محل سکونت: کابل افغانستان تاریخ: 10.12.2016

«دانشگاه»

به معنی «پوهنتون» دقیق نیست! ()

قسمت اول

کسانی که بر نحوه انتقاد و ادبیات ضد افغانی، آشنایی دارند و دقت آنان از سطح ظاهر در محتوای مدعاست، می دانند که اغماض بر واقعیت های فرهنگی، تاریخی و ملی ما، از اصول سخن سرایی و باوه بافی جریان معروف به ستمی گریست. آلودگی های فکری و تخریش وحدت فکری مردم ما که در نوع دموکراسی یا در واقع تحت تاثیر فرهنگ غربی، بیش از هر چیزی از حرمت و احترام برای رعایت منافع علیای مملکت و مردم در خط تمایلات بسیار غیر منطقی قومی سقوط کرده است، نه فقط مستلزم بازنگری بر شیوه برخورد ما برای تصحیح است، بل ایجاب می کند با دید نو بر داده های فرهنگی، خاصاً در عرصه تاریخ و ادبیات، این توجه مبذول شود که آنچه به عنوان بروز واقعیت در جهت حقانیت مدعای خویش از تحریف تاریخ و فرهنگ می سازند، همانقدر که در گمراهی و انحراف فکری از رهگذر کار رسانه بی و تبلیغی موثر واقع می شود، به همان اندازه با دقت در واقعیت و اصل آن، یاد زهریست که هم در جهت درمان و هم در جهت وقایه، سلامت جسمی و فکری جامعه را حفظ می کند. در تأملی که با این تحقیق ارائه می شود، چنانچه در سلسله ای از این روشنگری ها، ذهنیت عوام را بر کنه مسایل جلب کردیم، ردی از واقعیت هایی را پی گرفته ایم که فقط با دستاویز یک کلمه، برای هرچه حقایق افغانستان و افغانان باشد، بهانه می سازند تا از مدرک فرهنگ آن، فاصله مردم ما در زمینه ای دور شود که در چند سده اخیر، واقعی ترین هویت ملی افغانان در ساخت ملت است.

توجه شود که وقتی از قید «دقت» استفاده می کنیم، دید ما از سطح ظاهر، تک بُعدی بودن را از رسمیت می اندازد و با کنجکاوی، موضوع را در حد ابعاد مساله دار می سازد که از این حیث، به زودی رخ های دیگری رونما می شوند که در جهت افتضاح مدعای مخالفان ما، ثابت شود کمتر دستاویزی وجود دارد که اگر هرگز در حد نفی کلیت ما نباشند، اما با خدشه در جزئیات، فقط می توانند انارشیزم اجتماعی را در زمانی حاد سازند که از منظر انواع مشکلات، درگیری های فزینی برای تأمین ثبات و امن، ناهنجاری های مختلف می آورد و در این فرصت، فشار تضعیف درآمد، مددی برای ازهم پاشی فکری در حد تمایلات قومی در جت ستیزی قومی می شود.

با حضور خارجی در 15 سال اخیر، هجوم ملخ وار دشمنان این کشور در تمام طیف های مخالفان طالبان و کسانی که از 7 ثور تا سقوط حاکمیت ملا برهان الدین ربانی، افغان ستیزی را در خارج از افغانستان، دنبال می کردند، خلای ناشی از حاکمیت مقتدر مرکزی که در زمان طالبان، هرچند با استبداد دینی مخوف، باعث ضیاع صد ها فرصتی شد که طالبان می توانستند با امنیت حاکمیت متقدر شان، رونق اجتماعی، تجاری، اقتصادی و فرهنگی افغانستان را به خوبی تأمین کنند، در احتیاج شدید اداره ای که 15 سال پس از تشکیل.....

ادامه دارد

متن مکمل را با کلیک بر کلمه (ادامه) که در پایان به رنگ سبز نوشته شده مطالعه فرمائید

لینک مرتبط...

اسم: خلیل الله معروفی محل سکونت: برلین المان تاریخ: 09.12.2016

اصالت زبان دری

بخش اول

تذکر نویسنده:

دوست نهایت صمیم و بزرگواری، جناب "ولی احمد نوری"، که عاشق وطن و مردم و ارزشهای وطنی مایند و از یک سال بدین طرف سرپرستی سایت گرامی "آریانا افغانستان آنلاین" را به عهده دارند، آرزو کردند، تا مقالات این درویش را که در پورتال خود ما "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" در مورد زبان منتشر گشته و همه یکسره در آرشیف های آن در دسترس اند، در وبسایت خود نیز اقتباس کنند. من در حالی، که با این امر کاملاً موافق هستم، مقالات مورد نظر ایشان را تقدیم می کنم، تا هر طور خود میل کنند، منتشر سازند.

چون این مقالات همه در سالهای گذشته دور چندین سال پیش منتشر گشته اند، لازم دیدم، که آنها را با آرایش جدید املائی تقدیم نمایم. چه از نظر این درویش، "املاء" کدام پدیده ثابت نیست و نظر به مقتضای زمان و دریافتهای جدید علمی در علم زبان، تحول و تکامل می پذیرد. جهت حفظ امانت، مقالات را عیناً مطابق به تاریخ نشر آنها در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" عرضه خواهم کرد.

امیدوارم، که گفته های سرگردان و پریشانم، نه تنها ملال خاطر بار نیارند، بلکه مطابق آرزوی قلبی نویسنده، به گوشهای شنوا و اذهان آماده وطندارانم برسند. از انتقادات سالم خوشنود خواهم گشت. با عرض حرمت و محبت به خوانندگان عزیز

به کهنه خود بساز، که نو دیگران گران است
وجوه تمایز و تفاؤق
"فارسی ایران" با "دری افغانستان"

بخش اول: تمهید

در ماده 8 "اهداف نشراتی" پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"، چنین آمده است:
«مبارزه همه جانبه برای حفظ اصالت های فرهنگی، لسانی و تاریخی کشور»
و در متن "افتتاحیه" پورتال این طور می خوانیم:
«پورتال بر اصالت های فرهنگی و زبانی مردم افغانستان جداً و قاطعانه تأکید ورزیده و حتی الوسع و تا جائی، که مقدور است، در جلوگیری از شیوع ابتذالات و آلودگی ها، تلاش خواهد کرد.»

لینک مرتبط...

اسم: داکتر نور احمد خالدي محل سکونت: افغانستان تاریخ: 09.12.2016

معادل دری یا فارسی برای لغات خارجی:

به گزارش بی بی سی فارسی اخیراً غلامعلی حداد عادل، رئیس فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی دولت ایران گفته است که این فرهنگستان حاضر است به دولت افغانستان در زمینه تقویت ذخیره واژه های «اصطلاحات» فارسی در این کشور کمک کند. به قول بی بی سی آقای حداد عادل که در نخستین همایش گفت و گوی فرهنگی ایران و افغانستان در تهران صحبت می کرد، گفت: "فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی در ایران در طول فعالیت خود توانسته است بیش از ۵۵ هزار معادل فارسی را برای لغات خارجی پیدا کند و ما آماده ایم این کلمات را در اختیار دولت افغانستان قرار دهیم تا آموزش زبان فارسی در مدارس این کشور راحت تر شود."

لینک مرتبط...

اسم: جلیل غنی هروی محل سکونت: ایالات متحده آمریکا تاریخ: 09.12.2016

تجاوز مستقیم ایران بر فرهنگ افغانستان

چهار روز قبل بود که کنفرانسی با اشتراک یک هیات از افغانستان شامل داکتر داود مرادیان، داکتر سید مخدوم رهین، عبدالغفور لیوال، مجیب الرحمن رحیمی سخنگوی رئیس اجرائیه افغانستان در تهران دایر شد. درین کنفرانس غلام علی حداد عادل، رئیس فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی در ایران گفت این فرهنگستان حاضر است به دولت افغانستان در زمینه تقویت ذخیره واژه های (لغات) فارسی در این کشور کمک کند.

حداد عادل که در نخستین گفت و گوی فرهنگی ایران و افغانستان در تهران صحبت می کرد، گفت: "فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی در ایران در طول فعالیت خود توانسته است بیش از ۵۵ هزار معادل فارسی را برای لغات خارجی پیدا کند و ما آماده ایم این کلمات را در اختیار دولت افغانستان قرار دهیم تا آموزش زبان فارسی در مدارس این کشور راحت تر شود."

لینک مرتبط...

اسم: حمید انوری محل سکونت: آمریکا تاریخ: 09.12.2016

زمانیکه عکس سید مخدوم رهین را در زیر ریش آخند های ایران دیدم که کله شور میدهد و چرند های گماشتگان جمهوری اسلامی ایران را تائید میکند و منتظر الطاف یک مشت افراد مریض استخدام شده آخند های ایران جهت تحویل یک مشت لغات بی معنی و خودساخته آنان بوده و دیده به دانسته مرتکب خیانت بزرگی می شود، یاد زمانی افتادم که سید مخدوم رهین وزیر اطلاعات و فرهنگ کرزی بود و باری جهت بازدید فامیل به وریجیای امریکا آمده بود.

نظر به خواش متصدی تلویزیون زرین یک مصاحبه یکنیم ساعته از طریق سکایپ با ایشان ترتیب دادیم. یکی از سوال هائی که در آن زمان از ایشان پرسیدم این بود که چرا در مقابل مداخلات فرهنگی ایران در افغانستان کاری صورت نگرفته و بعضی از تلویزیون ها در افغانستان به صورت گسترده از اصطلاحات نامأنوس ایرانی استفاده میکنند.

آقای رهین سوال کردند که مثلاً کدام اصطلاحات.

گفتم مثلاً همین اصطلاح "ویژه".

ایشان با قاطعیت تمام فرمودند که "ویژه" یک اصطلاح اصیل دری افغانستان است و قدامت دوهزار ساله دارد.

حال من نمی دانم که تاریخچه به وجود آمدن این اصطلاح به کدام عصر و زمانه برمیگردد و آیا واقعاً یک اصطلاح اصیل دری افغانستان است و یا یکی از صد ها لغت ساخته ایرانی ها و مربوط به سرزمین ایران؟

اسم: ملالی موسی نظام محل سکونت: ایالات متحده آمریکا تاریخ: 08.12.2016

بعد از سلام و مراتب احترامی که همیشه رابطه فرهنگی و عاطفی ما بر آن استوار بوده است، واقعاً که چه تصمیم بجا و پسندیده ای را برای آغاز نشر داشته های ارزشمند و بی نظیر تان در صفحات وبسایت ملی آریانا افغانستان، گرفته اید که همه حاصل سالها تحقیق و مطالعات خردمندانه شما در ساحه ادبیات دری و بر رسی جنبه های تاریخی و مهد این لسان ارزشمند، زیبا و اصیل افغانستان عزیز بوده است. یقین بدارید که خوانندگان محترم این صفحات جهانی انترنتی در هر گوشه جهان از فیض مطالعات و تحقیقات بی نذیر تان مستفید تر و بهره مند تر میگردند.

همانطوری که در صحبت اخیر تلفونی عرض نمودم، با وجود نشر و موجودیت چنان آثار آموزنده و ارزشمند در وبسایت «افغانستان آزاد» و آرشیف مربوطه تان، در شرایطی که غنای فرهنگی افغانستان در مجموع و لسان دری اصیل افغانستان خصوصاً بصورت روز افزون مورد آماج و تجاوزات بی دریغ مملکت آخذی و عمال وطنی فروخته شده ایران قرار دارد، وجبیه همه قلم بدستان افغانستان دوست و متعهد است تا هر چه بیشتر برای مبارزه شرافتمندانه در راه حفظ و بقای اصالت این لسان ملی کوشا بوده و جلو چنین اعمال سخیفی را که غنای ادبی و لسانی کشور را به مخاطره انداخته است، بگیرند.

در صفحات این وبسایت ملی مطالعه بفرمایید که تحت عنوانی به ارتباط به خبر بی بی سی در مورد مجلسی که دو روز قبل توسط «فرهنگستان» گمراه ایران تشکیل گردیده و در صدر آن با عده دیگری، همان کفن کش قدیم وابسته به دولت آخذی، یعنی سید مخدوم رهین که در عکس رویت می گردد، مذاکرات گمراه کننده ای برای تحریف هرچه بیشتر افتخارات و ادبیات افغانستان، در جریان بوده است. هیأت فروخته شده افغانی مغرضانه به فرهنگستان اطلاع «!؟!» میدهد که گویا در افغانستان «ایران ستیزی» مروج گشته که ریشه های سیاسی و مذهبی دارد و پیشنهاد مینماید که ایران حاضر است هزاران لغات و اصطلاحات جدید التشکیلی را که فرهنگستان به عوض کلمات مروجه خارجی «ساخته» است به افغانستان صادر نماید! در عوض افغانستان هم باید با شمولیت در «بنیاد سعدی» آثار شخصیت های فرهنگی و ادبی خویش را در اختیار ایران بگذارد، یعنی دزدی های دوامدار مشاهیر تاریخی افغانستان تا به حال، کافی نبوده است!!!

مشاهده می فرمایید، برادر معزز که اوضاع فرهنگی و ادبی افغانستان عزیز با افتخارات تاریخی و شخصیت های بی مثال آن، روز بروز در اثر همگامی عده ای خود فروخته و طماع، با چه خطرات مهیبی مواجه می باشد. پس همان طوریکه در صحبت اخیر بیان داشتم، تعهدات افشاء گری و حق گشایی در هر زمینه ای مربوط به تاریخ در مجموع، وظیفه آن قلم بدستانی است که با وجدان بیدار و حب وطن داشته های تحقیقی، چشم دید ها و مطالعات شان را «هرچه بیشتر و به تکرار» در اختیار نسل های ذیحق سرزمین مقدس شان میگذارند. با ممنونیت از همکاری بی شایه تان، به آرزوی سلامتی،

اسم: آریانا افغانستان آنلاین محل سکونت: فرانسه تاریخ: 07.12.2016

تبصره آریانا افغانستان آنلاین،

مرا زخیر تو امید نیست، شر مرسان!

طوریکه از روحیه خبر مجلسی در سایت بی بی سی در مورد همکاری فرهنگستان ایران و سخاوتمندی «!؟!» آن تشکیل برای عرضه لغات و اصطلاحات ساخته گی و ابداع هزاران در هزاری که قسماً برای جای نشینی لغات عربی و دری اصیل افغانستان بوده و تعداد روز افزونی هم برای تعویض لغات جدید تکنالوجی جهانی است که همبستگی ممالک بر روی کره ارض را در استعمال مشترک آنها سهل و عام فهم می سازد.

درین پانزده سال اخیر که جامعه بلا دیده افغانستان آماج حملات بیدریغ تجاوزات، سیاسی فرهنگی، مذهبی و لسانی از جانب رژیم نهایت مزور آخوندی ایران با مصارف ملیون ها بودجه سرشار تیل آن کشور قرار گرفته است، دردیست مبرهن و استخوان سوز که در پهلوی چنین کجروی های نا هنجار همسایه غربی، گروپ و اشخاص وابسته و عمال پیوسته به آن قدرت غدار و طماعی که در خاک پاک افغانستان متولد شده و به نوا رسیده اند، از آش کرده کاسه گرمتر، در چنین تجاوز نا روا و غیر ضروری، سهم بیشترین را دارند.

لینک مرتبط...

اسم: نعیم بارز محل سکونت: پاریس تاریخ: 30.11.2016

آقای سراج و هاج گرامی سلام!

محترماً، می ترسم از همچو ابراز نظر هایم با سوء تفاهم «شکر رنجی» گذشته تان از من کماکان پابرجا بماند.

در نوشته قبلی منظورم از عدم تغییر در کلیت دیدگاه ها بوده، یعنی حالت نوسان ندارم و هر آن تغییر جهت نمیدهم.

اما در جزئیات چرا نه؟

زیرا به مثابه یک انسان زنده و سر و کار با مردم و مطالعه شاید هر روز و حتی هر ساعت تغییری در ذهنم به وجود آید و این یک امر طبیعیست، مگر اینکه به قول شما «در آینده» هم من تغییر نخواهم کرد شاید درست فرموده باشید زیرا در چنین سن و سالی تغییر کلی را در «آینده» به خود نمی بینم.

با عرض احترام

اسم: سراج و هاج محل سکونت: کلیفورنیا تاریخ: 30.11.2016

سراج و هاج

عرض سلام مجدد به محترم محمد نعیم بارز!

بلی می دانم (از اصرار آخر آن عزیز هم پیداست) که شما هرگز از «موضع فکری گذشته خود» نبریده، در «آینده» نیز نخواهید برید... (درحالی که من معمر بدبخت، غالباً در اثر حوادث و تجربیات تازه - ، با برخی از مواضع فکری و تصویری گذشته خود بریده ام).

اگر توجه فرموده باشید، من هرگز و هرگز ننوشته ام (حق هم ندارم توصیه کنم) که جناب شما «از موضع فکری خود بپسورید». بنده به وضاحت نوشته است «خوشحالم که شکر رنجی هارا (شکر رنجی بنده را که ممکن است شما هم از آن رنجیده باشید)، یک قلم (با همین یک نوشته صمیمانه) از بین بردید.

امید من هم آن بود و هست که شما در همین سایت گرم (جوان) باقی بمانید، یعنی دوباره به سایتی که (به عقیده خود شما) «از افراد بسیار ناهمگون و مخالف همدیگر ترکیب یافته، از نوشته های شان، مواضع فکری مخالف و متضاد هر یک کاملاً پیداست»، نروید. با احترام .

اسم: نعیم بارز محل سکونت: پاریس تاریخ: 29.11.2016
با عرض سلام و احترام خدمت شما آقای سراج و هاج گرامی!

من از موضع فکری گذشته خود نبریده و تازه با شما آشتی و موضع یکسان نگرفته ام، من با نیت نیک و اندیشه های ارزشمند شما و آقای محترم سید هاشم سدید وجه مشترک داشتم و دارم. البته این به آن معنا نیست که در هیچ مسایل اختلاف نظر نداریم. من و شما نه تنها در مورد «تهاجم فرهنگی همسایه ها . . .» بلکه در مسایل مثل سیاست و غیره نیز شاید یک مقدار دیدگاه های متفاوت با هم داشته باشیم اما باید این اصل بنیادی را بپذیریم که افراد برای همزیستی و همکاری حق انتخاب و حق نقد و انتقاد را داشته باشند. تشکر

اسم: سراج و هاج محل سکونت: کلیفورنیا تاریخ: 29.11.2016
دوست ارجمند، نویسنده معتبر و محترم جناب بارز!
خوشحالم که «شکر رنجی» ها را «یک قلم» از بین بردید و درپهلوی گرم و پُرآرزوی ما جا گرفتید... امیدوارم در همین صندلی «کم عرض» ولی داغ ما باقی بمانید و برنگردید.

اسم: سید هاشم سدید محل سکونت: آلمان تاریخ: 25.11.2016
جناب بارز صاحب محترم،

خوشحالم که بعد از مدت ها مخاطب شما بزرگوار قرار گرفته ام. نامه شما که خبر از صحت مندی شما عزیز دارد، سبب مزید خوشی گردید. شاید در گذشته به دلیل خرده اختلافاتی یک یا دو سخن میان ما رد و بدل شده باشد، اما باور کنید که این خرده اختلافات نه از دلچرکی ناشی شده و نه باعث دلچرکی شده است. احترام شما مانند سابق در دل من جا دارد؛ و اما در مورد مطالبی که عنوانی من نوشته اید:
1- من در دومین نظرم به درجه ابراز نظریات پورتال آریانا افغانستان آنلاین نوشتم که این موضوع موضوعی نیست که تنها به یک سایت یا پورتال مربوط شود. در این مورد از همه آن هانی که با نظر جناب آقای و هاج موافق هستند - از افراد مختلف نام بردم که به سایت های مختلف مربوط می شوند - خواهش شد که در برابر آنانی که در پی کم زدن فرهنگ و مردم خود هستند و می خواهند به تاسی از کوشش های بیگانگان یک سلسله مطالبی را که با فرهنگ ما نسبت و سازگاری ندارند در جامعه ما

ادامه دارد

مطلب مکمل این نوشته را با کلیک بر لینک (ادامه) که در پایان به رنگ سبز نوشته شده، مطالعه فرمائید.

لینک مرتبط...

اسم: محمد نعیم بارز محل سکونت: پاریس تاریخ: 25.11.2016

محترم آقای سدید با عرض سلام و آرزوی سلامتی شما!

نوشته گله آمیز شما از آنهایی که در برابر نوشته محترم آقای سراج و هاج خاموشی اختیار کرده اند، باید گفت از یک نظر حق با شما است زیرا در باب همچو نوشته ها در گذشته ها در سایت «افغان جرمن» تعداد زیادی سهم می گرفتند و ابراز نظر ها دستکم از پنجا تا صد تا میرسید.

ولی حالا چرا اینطور؟

صرف نظر از دلایل دیگر از دید من دو دلیل اساسی دارد، یکی اینکه گردانندگان سایت «افغان جرمن» از افرادی با افکار بسیار ناهمگون و مخالف همدیگر ترکیب یافته بودند که از نوشته ها مواضع فکری مخالف و متضاد هر یک کاملاً پیدا بود، چنانکه همین مسأله و اختلاف در سبک کار سایت منجر به دو دستگی شد و در نتیجه سایت «آریانا افغانستان آنلاین» بوجود آمد.

علت دیگر سهم نگرفتن در ابراز نظر نسبت به همه نوشته ها به زعم اینجانب آن است که به صورت عموم ما افغان ها در مورد نقد و انتقاد نوشته ها بیشتر از مواضع احساسی و اخلاقی آنهم با طعنه و کینه و حتی دشنام برخورد می کنیم تا پرداختن و توجه کردن به واقعیت مسایل و رسیدن و یا نزدیک شدن به حقیقت نسبی موضوع.

متأسفانه ناشی از این روش ما افغان ها در خارج از کشور باوجودی که دیده شده ظاهراً از سوی بعضی ها سعی و تلاش های خوشبینانه ای صورت گرفته تا یگان تشکل به وجود آید، اما تا کنون در هیچ جا یک تشکل درست و حسابی شکل نگرفته که اثر گذار در جهت وحدت ملی بوده باشد.

خلاصه دو دلیلی که در بالا گفته شد، شاید باعث عدم توجه به نوشته های همدیگر و خود داری از ابراز نظر شده و در نتیجه ما را به این وا داشته که یا از نوشته های دوستان حق و نا حق تعریف و توصیف کنیم و یا اگر چیزی نقد گونه برای گفتن داشته باشیم بخاطر اینکه مبادا دوست خود را برنجانیم خاموشی اختیار میکنیم، که این روش نه تنها ما را به نقص و کم و کاست نوشته های ما کمک نمیکند بلکه از درک نادرستی های در کار و افکار ما، ما را غافل نگاه میدارد.

و در مورد نوشته محترم آقای سراج و حاج گرامی که در مدت ده سال همکار قلمی شان در مجله «درد دل افغان» بودم، از آن دانشمند گرامی بسیار چیز ها آموخته ام و نه تنها من بلکه همه کسانی که جناب شان را می شناسند میدانند که با چه درک و درایت و چیره دستی در نوشتن و خط زیبای کم نظیر از ده ها سال بدین سو با قلم و سخن از منافع ملی کشورش در برابر از خود و بیگانه دفاع نموده است. با عرض احترام

اسم: ملالی موسی نظام محل سکونت: ایالات متحده امریکا تاریخ: 23.11.2016

خوانندگان محترم،

به ارتباط به مضمون مبارزوی و پشتیبانی از وحدت ملی و ترویج اصطلاح پوشالی «افغانستانی» ذریعه محترم آقای ولی احمد نوری، خوشبختانه اکثریت مردم افغانستان تا سقوط این مفکوره سخیف، عکس العمل های زیادی نشان دادند، چنانچه که در عرصه ادبیات ارزشمند دری هم چنین صدای حق طلبانه ملی با قطعه شعر دلنشین، زیبا و عالی، از خامه سحر آفرین انسانی والاگهر، افغانی متعهد و صادق، جناب محمد نسیم اسیر، چه زیبا می درخشد:

بنازم همت مام وطن را
به دامن پروریده تو و من را
کهن بوم و بر پر افتخارم
همان افغانستان نام دارم
به این نامست شان و شوکت ما
ز افغان پایه های وحدت ما
بنام قوم اگر باهم ستیزیم
بنای وحدت از بنیاد ریزیم
مباش اندر پی ویرانی پی خود
اساس بی سرو سامانی خود
«اسیر» آرزومند تو گوید
به عجز و انکسار از تو بجوید
که گر پرسد کسی از تو نشانی
بگو افغان، مگو افغانستانی

اسم: و. عطارد محل سکونت: المان تاریخ: 23.11.2016

"افغان" در شعر صوفی عبدالحق بیتاب
ملك الشعرای افغانستان

غزل آتی را مرحوم صوفی عبدالحق "بیتاب" (رح) بعد از وفات قاری عبدالله خان ملك الشعرای، هنگامی سروده است که فرمان پادشاه افغانستان، اعلیحضرت محمد ظاهر شاه را مبنی بر انتخاب تقرر و نامگذاری او به حیث ملك الشعرای افغانستان به وی ابلاغ کردند.

ای وطن ای مؤلد و ماوی من افغان دیار
آنچه می بایست داری از عطای کردگار
اهل عرفانت ز فیض خویش مملو کرده اند
کابل و غزنین و بلخ و هم هرات و قندهار
حاذق و ناظم، ظهیر و عاجز، افغان شهید
کاهی و مهجور و واصل، طرزی شوکت مدار

لینک مرتبط...

اسم: سراج وهاج محل سکونت: کلیفورنیا تاریخ: 21.11.2016

(درد دلی با جناب اکادمیسن سیستانی)

اول - زبان مردم وطنخواه افغانستان، «دری» است، نه «فارسی» یا پارسی یا پارسیک...!
دوم - افغانان وطنخواه اعلام می دارند که: حتی یک کلمه دارای ریشه عربی را که در طول بیش از هزار سال، جزء لاینفک زبان دری ما بود و هست، هرگز، بشوق همسایه مایل به آیین زردشتی و مزدوران شان، از دست نداده، و ابدأ از فکر و شعور و ادبیات خود خارج نمی سازند! بگونه‌یی که ایرانی ها، حتی یک کلمه فرانسوی را از زبان و نوشته های خود دور نمی اندازند.

اخیراً در یکی از نوشته های خوب دوست عزیز اکادمیسین سیستانی، دو کلمه «خصوصیت و - ویژه گی» را دیدم که به صورت مترادف (در کنار هم) نوشته شده بود!

گر چه جناب آقای سیستانی در سابق هم - گاه گاهی - چنین لغات قدیم پهلوی (ویژه، و آژه...) معمول در ایران را که هیچ ربطی به لسان شیرین دری نداشته است، در نوشته های خود استعمال می کرد... ولی چون در این اواخر، اکثر وطن پرستان افغان درک کرده اند که تهاجمات فرهنگی (بالخاصه لسانی) ایرانی ها، سیل آسا، افزایش یافته... و با تأسف زیاد می بینند که این تهاجم لغات و ترکیبات و اصطلاحات بیگانه، با چه... ادامه دارد
برای مطالعه متن کامل این مطلب بالای کلمه (ادامه) که در پایان به رنگ سبز نوشته شده کلیک کنید.

لینک مرتبط...

اسم: ملالی موسی نظام محل سکونت: ایالات متحده امریکا تاریخ: 19.11.2016

مقدمه نویسنده:

مضمونی که به مطالعه شما هموطنان معزز میرسد، در حقیقت در ماه اگست سال ۲۰۰۶ میلادی در مطبوعات افغانی اقبال نشر یافت، طوریکه هنوز جامعه جنگ زده و ویران افغانی به یک آرامش و صلح نسبی نرسیده بود که هجوم غیر مجاز فرهنگی دولت مزور آخوندی ایران به کمک عمال سر سپرده داخلی آن سر دچار مردم مظلوم افغانستان گردید. در چنین احوالی طوریکه اطلاع دارید، اصطلاح نهایت بی مفهوم و پوشالی «افغانستانی» به عوض اسم مبارک «افغانستان»، سرزمین ملت افغان، ذریعه اقلیتی فروخته شده و سرسپرده به غیر، با تبلیغات غیر مجاز شیوع یافت که الحمدلله، با مبارزات قلمی ملی گریان و افغانستان دوستان، مذبوحانه به خاموشی گرایید.

ملالی موسی نظام ورجینیا، اگست ۲۰۰۶

استاد محترم، شما در سفتید
نظری به اصالت لسان دری

این مضمون به ارتباط مقاله محترم داکتر محمد حیدر، سابق استاد پوهنهی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل تحریر گردیده است که در جریده شماره ۷۴۴ امید تحت عنوان (به تائید تهاجم خزنده بر اصطلاحات و کلمات زبان دری) منتشر شده است....
متن مکمل این مطلب را با کلیک بر (ادامه) که برنگ سبز نوشته شده، مطالعه فرمایید.

لینک مرتبط...

اسم: احسان الله مایار محل سکونت: ورجینیا امریکا تاریخ: 17.11.2016

دوست یک عمر و عزیزم و هاج دانشور!

چند روز قبل مقال عالی تحلیلی تانرا که زنگ خطر را به گوش نا شنوان، که با سرنوشت ملت معصوم افغان در میهن رنجور ما بازی میکنند، به صدا در آورده و زیر عنوان «تأثیر ناگوار تهاجم فرهنگی همسایه ها بر فرهنگ ملی افغانان، کمتر از تخریبات تهاجم نظامی نیست» در سایت ملی آریانا افغانستان آنلاین نشر شده با علاقه خاص مطالعه کردم و چنان مورد توجه ام قرار گرفت که امشب دست پیش کردم تا حروف الفبای دری کیبورد خود را به حرکت در آورم و چیزی بنویسم. کیبورد انتظار داشت تا وظیفه خود را انجام دهد لیک چنین پنداشت کدام مشکلی دارم، لذا از این شکسته قلم پرسید در توشه ذهنت مطلبی و گفتنی داری که مرا به حرکت در آوری تا وظیفه خود را به سر برسانم؟ بنده در جوابش گفتم در این مورد خاص علمی و تحلیلی چیزی و اندک سخنی دارم که منتهی به هیچ میشود، ندانم چی کنم. با هوش و ذکاوت مانند برق خود بمن گفت: خموشی را برایت توصیه میکنم و میدانم که دوستت آرزو و نظرت را درک می کند. این بود و نبود- با محبت فراوان - احسان الله مایار

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: پاریس فرانسه تاریخ: 16.11.2016
استعمال نام "افغانستانی" جرم است

چند روز قبل نوشته نهایت زیبا، پرمحتوا و فریاد گر نویسنده وطنپرست و دانشمند فرهیخته افغانستان جناب سراج و هاج"، صاحب امتیاز و مدیر مسؤول مجله ملی و با ارزش «درد دل افغان» را در سایت جوان (آریانا افغانستان آنلاین) خواندم.
این نوشتار که زیر عنوان "تأثیر ناگوار تهاجم فرهنگی همسایه ها بر فرهنگ ملی افغانان" رقم شده است، از قلم رسا و بران برادر و دوست عزیز من سراج و هاج تراوش نموده که هر سطر و هر جمله آن فریادیست برای نجات زبان و فرهنگ افغانستان از شر تهاجم فرهنگی کشور همسایه غربی ما "ایران" که نهییش بلند باد. این بنده وطن در پائین هر کلمه، هر سطر، و هر نظر جناب شان امضاء می کنم.
من یکنیم دهه قبل با مطالعه بعضی نشرات جمععی ها و هوا داران و نوکران ایران از جمله نشریه ای به نام "امید" که زیر نظر شخصی به اسم محمد قوی کوشان در ورجینیا اضلاع متحده چاپ می شد، تنها متوجه خطر تهاجم سیستماتیک فرهنگی ایران نه، بلکه متوجه فاجعه

تجاوز هویتی افغان و افغانستان از طرف همین گروه های فروخته شده و حلقه به گوش ایران شده بودم و با کمک تعدادی از قلم بدستان ملی و افغان های وطنپرست در برابر آنها قد علم کردیم و در مقابل هر نوشته و هر حرکت خائنانه و ضد ملی آنها خاصاً برای دفاع از نام مقدس "افغان" و اسم با افتخار "افغانستان" مبارزه بی امان نمودیم.

اکنون می خواهم با اظهار تشکر و سپاس از نویسنده و ژورنالیست توانا جناب سراج و هاج این دوسیه را دوباره باز کنم و همه نویسندگان و قلم بدستان را که هنوز قلبی در سینه شان برای افغانستان می تپد دعوت کنم که همه گفتنی های شان را در مورد، بنویسند و قرض خود را در برابر افغانستان و هویت مقدس افغانیت آن و فرهنگ سچ و اصیل آن اداء نمایند.

من در اینجا، از اولین نوشته ام که زیر همین عنوان بالا در بیشتر از چهارده نشریه مختلف در داخل و خارج افغانستان نشر شد و در کنفرانس های افغانها در کشور های مختلف مورد بحث و مذاقه قرار گرفت، شروع می کنم.

البته در آینده نزدیک وعده میدهم که همه گفتنی های خویش را در مورد تهاجم فرهنگی و به بیراهه بردن زبان زیبای دری افغانستان نیز پیشکش وطنپرستان خواهم گرد. یار زنده و صحبت باقی....

*** **

این هم آن نوشته و شما عزیزان....

استعمال نام «افغانستانی» جرم است
و حذف اسم افغان از تذکره تابعیت خیانت است

هم میهنان! صدای مؤدت عیان کشید *** چون مرغ حق ز شاخ محبت فغان کشید
در منزل شرافت وحدت، شوید جمع *** با دست باهمی همه دشمنان کشید

(باقی قایلزاده)

نوشته ای را که می خوانید از قلم يك پشتو زبان رقم نشده و نه از احساس تعصب و تفرقه افگنی تراوش کرده است، چه من با وصف آن که از طرف والدین به هر دو قوم شریف افغانستان یعنی پشتون و تاجک منسوب هستم، دری زبانم و نه تنها به این دو قوم وطنم بلکه به همه اقوام این سرزمین آبایی ام می بالم و مباهات می کنم. تفرقه افگنی و صدمه به وحدت ملی را از هر طرفی که باشد با تمام قوت محکوم کرده مردود می شمارم.

با ایجاد افغانستان از طرف آبا و اجداد ما، و با ایثار و فدا کاری و قربانی هزار ها تن، این سرزمین پرافتخار آبایی به همت فرزندان و احفاد این مرز و بوم از اشغال و تعرض بیگانگان حفظ گردید. مجاهدین واقعی این میهن آزادگان با فدا نمودن جان های عزیز شان و با پذیرفتن آوارگی ای خانواده و فرزندان شان باز هم این وطن آزاده خود را از هر نوع تجاوز و تعرض نجات دادند.

از برای کسب قدرت خدمت غیر می کنند
شرم و عاری نیست یاران، آدم مزدور را
(آصف امانت)

برای مطالعه متن مکمل مقاله بالای کلمه (ادامه) که در پائین به رنگ سبز نوشته شده کلیک کنید. تشکر

لینک مرتبط...

اسم: مصطفی عمرزی محل سکونت: کابل افغانستان تاریخ: 15.11.2016

فاجعه تذکره بدون کلمه مقدس «افغان»

من در شمار کسانی استم که به دلخواه و حسب رأی خودم به دوکتور اشرف غنی، رأی دادم و در شمار آن افغانانی که خودجوش و با مسؤولیت کار می کنند و باکی ندارند کسی از زعامت، ارزش کارهای آنان را می داند یا نه- ایستاده ام، اما رأی ما هیچگاه در مسند مهر تأیید پیامبر گونه ننشسته است که وقتی به کسی رأی دادیم، تمامی دار و ندار و هستی خویش را در گرو خواسته های او قرار خواهیم داد. پروژه توزیع تذکره الکترونیک، در حالی که یک نوآوری برای سهولت ها و دریافت معلومات وسیع و همگانی بود، موضوع دیگری شد تا دشمنان با در اختیار داشتن تمام امکانات بازار آزاد، کاسبی کنند. نمی دانم چرا و چه گونه، هویت ملی را جزء آجندای کاری شورا کردند و ارزشی که در دل و جان تمام مردم ما قرار دارد، نیازمند رأی چند تنظیمی، ستمی، کمونیست و نا فهمانی شد که بر اثر فقر سواد، همچنان جزء عقب ماندگان فکری هستند. چرا ارزشی به این اهمیت که مورد تأیید همه است و هیچگاهی با اعتراض عام مردم مواجه نشده بود، باید برای تأیید دشمنانش، پارلمانی می شد.

در مملکتی که...

برای مطالعه متن مکمل این نوشته مهم و ملی بر کلمه (ادامه) که در پائین به رنگ سبز نوشته است کلیک کنید. تشکر

لینک مرتبط...

اسم: ملالی موسی نظام محل سکونت: ایالات متحده امریکا تاریخ: 14.11.2016

برادر معزز، دوست گرامی، محترم سراج و هاج، امیدوارم احترامات خالصانه مرا بپذیرید، به شما معلوم است که از دیر مدت و از سالهای متمادی این شاگرد و شما دانشمند حق بین و ملی گرا، مباحث درد آور و گله مندی های شکوه آمیز در مورد تجاوز فرهنگی نا روای ایران از چپ و راست بر کلتور و فرهنگ مقدس افغانستان، داشته ایم. اظهر من الشمس است که این تجاوز سخیف کاملاً با همدستی، همکاری و بردگی جمعی از مروت و انصاف گریخته و وجدان باخته هموطنانی صورت میگیرد که قید

اطاعت از آخوند های ایرانی را با اهداف خاینانه آنان و اکثراً به اتکاء به منافع مادی بر علیه منافع علیای مردم افغانستان، بگردن گرفته اند. بلی همانطور که جناب تان فرموده اید، مطبوعات و میدیای لجام گسیخته که ضعف حامد کرزی در ارتقای آن به نفع غیر و با پامال کلتور و فرهنگ اصیل و ارزشمند ملت افغانستان، از همان اوایل قدرتمندی وی در امور کشور جنگ زده ویران مشهود بوده است، بعد از سپری شدن پانزده سال به اوج خود رسیده و لسان شیرین، ارزشمند و اصیل دری افغانستان سخت مورد حملات تخریبی غیر مجاز و دور از انصاف غیر ملی قرار گرفته است.

خدایان نشرات دسته جمعی در مملکت، به شمول آریانای افغانستان و طلوع و دنباله رو های آن و حتی نشرات دولتی افغانستان آنقدر درین خندق پر از کثافت شرم آور غرق اند که گویا اداره فرهنگی مملکت بدست مثنی آخوند فریب کار و مزور فرهنگستان گمراه ایران قرار دارد. البته شکی نداریم که دسته ائتلاف شمال که از پیش قراولان این استحاله نا روا از همان عصر حیات مسعود و وابستگی ایران به شوروی سابق و روسیه فیدرال بوده اند، در شعله ور شدن چنین جریان غیر ملی، هیمه کشان سابقه دار و ورزیده بوده و می باشند. درین جریان آسف انگیز نسل موجوده، مخصوصاً جوانان ما به معرض شستشوی مغزی وسیعی قرار دارند که بی اعتنایی دولت فعلی، نفوذ وحشتناک مدیای وابسته به غیر و مصرف بیدریغ پول تیل ایران، همه در آن سهیم می باشند که البته باید گفت که بیشترین صدمه از مجرای خودی بر احوال زار کلتور افغانی وارد میگردد، یعنی دردا که: از ماست که بر ماست.

امید میرود همان طور که دانشمند محترم آقای سید هاشم سدید ابراز داشته اند، درین زمینه خبرگان ملی گرای بیشتری به شمول دوست و محقق دانشمند ما محترم انجنیر «خلیل الله معروفی»، پا پیش گذاشته و برای رهنمونی نسل های ما در زمینه چنین تجاوز غیر مجاز و غیر ضروری بر لسان اصیل دری افغانستان، مددگار گردند.

به آرزوی سلامتی، با عزت باشید.

اسم: ف، هیرمند محل سکونت: فرانسه تاریخ: 14.11.2016

نگهبانان سرحدات فرهنگی ما، اهل علم و دانش و متخصصان زبان و فرهنگ مایند:

برای علمای بی همتای ما چون جناب سراج و هاج و عالیقدر آغا صاحب سید هاشم سدید، برای موضوعی که مطرح کرده اند ابراز شکران و امتنان خیلی ها و خیلی ها کمی میکند، جای آن دارد که در همین موضوع کار و پیکار را به همانان اقتداء کرد. که حيله را خوب به جا و دقیق دانسته اند، حيله چپاولگران و مسخ کنندگان فرهنگ اصیل مارا، صحیح تشخیص و راه مداوای آن را نیز نشان ما داده اند.

عده ای روشنفکر نما و ژورنالیست مقلد و خود نما در هیأت گرداننده رادیو و نطق تلویزیون و نوشته گر چند سطر، به این تصور که دارای "سواد بلند!" معلوم می شود به این خیال که مردمش به حبث دانشور و آگاه می پذیرندش، به این طمع که مدرج و مرتبیتی نزد ایران و ایران را نوازان رویهم می کنند، هرآنچه الفاظ بی معنی، خود ساخته و پر طمطراق ایرانی را به تبلیغ و ترویج می گذارند و قفله کنان جو فرهنگی ما را متعفن می سازند و چه بسا عده ای خوشباور و اثر پذیر، در این کجراه گام می گذارند و عده ای تبار زده هم این حيله را در ردیف سایر ابزار های ترویج نفرت قومی و زبانی به کار میگیرند و دل حيله گران ایرانی را خوش می سازند.

این گمراهان و پیشقراولان شان گمان می برند که ایرانی هایی که به این حيله پرداخته اند فرزند سر زمین افغان ها را مگر برابر و همتای خود خواهند پذیرفت؟ بروند برونند از برادران هزاره ما و سایر افغان های ما که چندی در کشور ایشان سپری کرده اند بپرسند که آیا افغان های ما را در چه حدی حتی برای خود قابل تحمل می دانسته اند فاشیزم ایرانی به دو تا آخوند محدود نمی شود، فاشیست های ایرانی از خود فکر و تفکری دارند و در انواع مختلف ایدیولوژی ها خود شان را ملیس می نمایند. طماع های خود بزرگ بین ایرانی از همه ساحات بر هستی ما اعمال نفوذ کرده و طمع غارت کردن ما را دارند و یکی از آن ساحات همین حوزه فرهنگی ماست، در حوزه مذهبی سخت در کار و زار تفرقه افکنی میان ما افغان ها مشغول اند و این غرض را با دست های چتل جواسیس خود در وطن ما دنبال می کنند، آنچه را که در عراق به دنباله روی از اضلاع متحده امریکا، انجام دادند در تصور تکرار آن در وطن عزیز ما هستند با محصولات شان اقتصاد ما را می چوشند، در ترویج و وابسته ساختن مردم ما به فرهنگ منحط شان همچو ریگ پول به مصرف می رسانند.

این ها شمه محدودی از تهاجمات ایرانی ها است که باید سخت هوشیار بود در برابر این تهاجمات.

هوشیار سازی و بیدار سازی بزرگان ما چون جناب و هاج و جناب سدید باید خیلی جدی مورد توجه قرار گیرد و رهنمود های آنان در این معضله مهم رعایت شود.

با ابراز حرمت و سپاس
ف[هیرمند

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: فرانسه تاریخ: 14.11.2016
ولی احمد نوری ۱۳/۱۱/۲۰۱۶

استاد بزرگوار و دانشمند گرانقدر جناب سراج و هاج از توجه و الطاف شما عزیز و گرامی محسوس و مشکورم. ولی از عدم جواب و عرض شکران خودم، از تبریکی و مهربانی شما به خاطر افتتاح سایت جدید (آریانا افغانستان آنلاین) شرمنده و خجلم.

سوگند یاد میکنم که من تنها دیروز ۱۲/۱۱/۲۰۱۶ نوشته فوق العاده زیبا و حسن نظر شما را راجع به افتتاح وبسایت جدیدی که من با همکاری تعدادی از دوستان عالیقدر، دانشمند و با وفای خویش به نام (آریانا افغانستان آنلاین) به کار انداختم، مطلع شدم آنهم کاملاً تصادفی زیرا صرف (چند روز قبل) از آشنایی با صفحه فیس بوک جناب شما اطلاع حاصل نموده بودم. بلی دیروز که در صفحه زیبا و پر محتوی جناب شما سیر و سیاحت داشتم این نوشته زیبا و مملو از الطاف شما را که به تاریخ ۹ نومبر ۲۰۱۵ تحریر شده بود بر خوردم. از مطالعه آن از یکطرف به خود بالیدم و از جانب دیگر احساس خجالت و شرم کردم.

وعده میدهم که آنرا چند روز بعد به افتخار یک سالگی (آریانا افغانستان آنلاین) ۲۹ نومبر با تصویر زیبایی صفحه فیس بوک شما نشر خواهم کرد و از طرف نوشته های افتتاحیه سال پار پذیرایی و مهمان آرشیف مراسم افتتاحیه خواهد بود.

با تجدید محبت و ارادت

ولی احمد نوری

اسم: سیدهاشم سدید محل سکونت: آلمان تاریخ: 13.11.2016
مشکور و ممنون از هر دوی شما، جناب آقای و هاج و جناب نوری صاحب!

در این مسئله که موضوع مطروحه یکی از موضوعات بسیار مهم و حیاتی برای ما می باشد، و نشر آن در این دریچه نیز از اهم ترین مسائل بوده است، هیچ شکی نیست.

سال هاست که پیرامون این موضوع در میان ما افغان ها بحث هایی جریان دارد و در قبال این مطلب هر کس موقفی گرفته، ولی چنین یک فضا و زمینه استثنائی که هر افغانی نظرش را در چند سطر بیان کند و در یک جمع بندی نهایی آریانا افغانستان موقف موافق و مخالف اعلام گردد، فکر می کنم برای اولین بار است که میسر گردیده است. اما طوری که دیده می شود، در دورانی که به هیچ وجه و به هیچ بهانه زمان سکوت نیست و باید چیزی گفته شود، وطنداران عزیز ما، حتی آن هایی که پیش کسوتان این عرصه بودند و ده ها صفحه را در مخالفت تهاجم فرهنگی همسایه ها در گذشته ها سیاه کرده اند، به قول شیخ سعدی دم فرو بسته اند و صدایی از ایشان شنیده نمی شود - با تأسف! شما ها مسئولیت تان را ادا کردید؛ یکی آنچه لازم بود نوشتید و دیگری آن را در همه پرسی گذاشتید، حال دیگران چه می کنند، انتخاب آن هاست!

ولی من، با کسانی که خاموشی اختیار کرده اند، هرگز موافق نیستم، زیرا هیچ امکان ندارد که در این خصوص حداقل دو حرفی برای گفتن وجود نداشته باشد. و همین دو حرف، که می داند، شاید راه گشا باشد! ... سلامتی شما عزیزان آرزوی من است

اسم: سراج و هاج محل سکونت: کلیفورنیا تاریخ: 12.11.2016

عرض شکران:

از نوشته های زیبا، آموزنده و تشویق کننده دوستان عزیز و مجرب و دانا که همه اش با رنگ پُر کشش حسن نیت، دیزاین شده است، ممنون و قلباً متشکرم، خاصه از جناب نوری صاحب محترم و برادر دانشمند، نویسنده توانا، جناب آقای سدید که (با تجربه چند ساله) به کرکتر عالی انسانی ایشان بیشتر آشنا شده ام... ممنونم که توصیه نیک و موثر ایشان سبب شد این مضمون ناچیز بیشتر جلب توجه کند.

اسم: غ.حضرت محل سکونت: سویدن تاریخ: 11.11.2016

با عرض سلام.

مسئله آنچه تهاجم فرهنگی خوانده میشود یک مسئله بسیار غامض و پیچیده و حساس و چند بُعدی و میباشد که شگافتن آن از صلاحیت و دانش من کم سواد بدور است ، البته ازین حق برخوردار میباشم که قسمت از عقاید را که اصلاً در ارتباط با نوشته و نظر جناب آقای سراج و هاج نمیباشد، بیان کنم.

من خودم در پشتو ترین نوشته ها و صحبت هایم بجای کلمه " مکتب " کلمه " شوونخی یا بنوونخی " را هر گز استعمال نه نموده ام، دلایل اینست که روز اول از والدین خود کلمه " مکتب " شنیده و آموخته ام هر چند شاید روی لوحه در ورودی مکتب ما نوشته بود که مثلاً " د محمود طرزی ابتدائیه بنوونخی یا بنوونخی، البته به فرموده استاد عزیزم م.معصوم هوتک بنوونخی یک صیغه مذکر است نه مؤنث ". همچنین در دری ترین نوشته هایم هرگز کلمه " دانشگاه " را بکار نه بسته ام بلکه همیشه کلمه " پوهنتون " نوشته ام، دلایل اینست که از روز اول کلمه " پوهنتون " را شنیده و آموخته ام هر چند در مورد ناقص الخلقه بودن ساختار کلمه " پوهنتون " ملاحظه دارم. بهر حال هم مکتب و هم پوهنتون را دوست دارم و اما منحیت یک افغانیکه از تعصب (هر نوع آن) نفرت دارم تخلیه درد و فریاد دلم را ادامه میدهم:

" احمد " = برادر پشتو زبان ما

" محمود " = برادر دری زبان ما

" حمید " = برادر فارسی زبان ما (فعلاً اینگونه فرض کنیم)

این سه تا برادر ده ها سال در یک فضای ظاهراً صاف فرهنگی و بدون اظهار تلخی با هم زندگی مسالمت آمیز داشت هر چند: " محمود " که قدرت دولتی در دستش بود با همکاری " حمید " (حمید آنزمان به بلوغ نرسیده بود) دهن " احمد جان " را فربکارانه با چند تا چاکلیت و شکولات (پوهنتون و مرستون و درملتون و دگروال و ستره محکمه و اولسی جرگه و.....) شیرین ساخته بود. " احمد جان " هم دلش به این شکولات ها خوش و احساس افتخار مینمود هر چند بعضی اوقات جسارتاً میخواست دهنش بیشتر ازین شیرین شود. خلاصه داستان اینکه در اواسط دهه شصت میلادی حزب مارکسیستی بنام حزب دموکراتیک خلق افغانستان در قلب کابل به اشتراک احمد و محمود و حمید نوجوان تشکیل گردید. در اپریل نژده هفتاد و هشت به حاکمیت داود خان طی یک کودتای خونین خاتمه داده شد. احمد خان با خود به ارگ ریاست " پشتو جان " را هم بُرد گر چه کمپنی احمد با ورود عروس کنیز گونه به ارگ، کمی احساس تفاخر نمود ولی کمپنی محمود نسبت به آن بی تفاوت و کمپنی حمید خان که تازه زیر سایه درخت مارکسیزم زرد به بلوغ رسیده بود در برابر این عروس! بدیده اغماض نگریست و آنرا چنین تفسیر نمود که گویا این عروس بدون خواستگاری و نکاح و مراسم عروسی بر تخت ارگ تکیه زده بنا شروع نمود به بازی لجوجانه که منجر به جنگ اعلان نشده علیه کل بدنه و موجودیت کمپنی احمد گردید. نکته دلخراش و گیج کننده اینست که احمد و محمود مشترکاً در کابین طیاره و تانک هفت ثور ده سال تمام علیه مردم خود مبارزه! مسلحانه نمود و همچنین مشترکاً در جبهه مقاومت نیز علیه اشغال شوروی مبارزه نمود، در هر دو جبهه فقط افغانیت مطرح بود البته بطور پنهانی بعضی افکار برتری جویانه زبانی در هر دو جبهه فعال بودند با اینهم اولیت با ذهنیت پیروزی بر دشمن خود محسوب میگردد.

هفت ثور با شکست مواجه گردید و هشت ثور با رسوائی روبرو شد، هر دو تا در تحقق اهداف خود ناتوان شدند تا اینکه یک لاشخور دیگر (طالب) با قیافه باز و شاهین بر سرنوشت کشور حاکم گردید ، گر چه این بازها! ادعا مینمود که عنصر ملی شان فقط همانا افغانیت و مذهب میباشد ولی با اینهم حاکمیت این گروه باعث بهت و حیرت محمود جان و باعث تراکم ملکول های عقده و نفرت حمید خان گردید. جامعه بین الملل! بعد از چند سال، با هجوم نظامی خود بالهای این باز ها شسکتانند که البته منقار های شان هنوز از کار نه افتاده ، بر کشور

ما یک فضای دیگر (شبهی دموکراسی) حاکم گردید ، آزادی عقیده و بیان تأمین گردید، در زیر سایه این دموکراسی همه چیز و همه کس زیر ساتور نقد قرار گرفت. کانال های صادرات و واردات اجناس مادی و معنوی و مرئی و نا مرئی و گذشته و سازنده فعال گردیدند. یکی ازین واردات همین اجناس فرهنگی میباشند که تهاجم فرهنگی نامیده میشود.

مسئله تهاجم فرهنگی اگر یک مرض دانسته میشود پس تشخیص آن کار مشکل نیست زیرا تشخیص یک مرض حتی توسط یک ناوای و رکشاون و کمپودر نیز صورت گرفته میتواند، آنچه که مهم و مشکل بنظر میرسد علاج این مرض است که این عملیه با احساسات و دشنام گوئی و اخطار دادن صورت نمیکرد بلکه با درایت و تخصص و حوصله و از خود گذشتگی نتیجه ثمر بخش میتواند داشته باشد.

مسئله تهاجم فرهنگی قبل از همه چیز یک مسئله حقوقی محسوب میشود، بدین توضیح:

احمد و محمود و حمید از دو نیم قرن باینطرف در قلعه مشترک بنام افغانستان زندگی خوب یا بد میداشته و میخواهند به زندگی مشترک خود در همین قلعه ادامه بدهند اما درین اثنی یک تحول جدی در زندگی شخصی یکی ازین سه برادر رخ داده:

زن احمد و زن محمود با اینکه زبان شان مشترک نیست ولی با هم خواهر هستند و بیکدیگر عشق ورزیده و میورزند و خویشتن را صاحب اصلی این قلعه میدانند، که چنین بادا، (صرف نظر ازینکه بعضی از فرزندان نا صالح اینها روزی سوار بر تانک هفت و هشت ثور و خون بی گناهان را ریخته اند ولی امروز ماهیت آن تانکها را منکر شده و سوار بر تانکهای مخرب برتری جوئی فرهنگی و زبانی و قومی گردیده (اما حمید خان که تازه مرغش قادر به اذان شده و با استفاده از فضای باز دموکراسی میخواهد با یک زن خارجی (کشور همسایه) ازدواج کند و حتی ازدواج کرده، زنیکه میخواهد با رضائیت همسرش فرمان همه داشته های شوهر خویشرا در دست بگیرد، اینجاست که مسئله رنگ و ماهیت حقوقی بخود می گیرد که این نه با زور حل میشود و نه با تهدید بلکه حقوقدانان منصف و خبره و متبحر باید بکوشند این مسئله را از راه علمی و قانونی حل نمایند.

جناب آقای استاد نوری از یکی از اساتید زبان و فرهنگ نیز دعوت بعمل آورده تا درین بحث شرکت و راهکار خویشرا پیشنهاد نماید. برای بنده تعجب آور است که چگونه یک کسی جرئت مبارزه با آنچه که تهاجم فرهنگی نامیده شده، بکند در حالیکه نیمی از ستون های سایت اش ملو از یاهو گوئی های مارکسیستهای زرد و حتی سرخ ایرانی میباشد.

در آخر هم عرض کوچک ام خدمت جناب آقای سدید اینست:

اگر اشتباه نکرده باشم ایشان در مورد نوشته اعتراضی ح.کرزی که در افغان جرمن نشر شد، دچار سوء تفاهم شده اند. اعتراض ح.کرزی علیه نوشته آقای سراج و هاج بخاطر بازگوئی جریان اعمال حامد کرزی نبوده بلکه اعتراض ح.کرزی در مورد تشریح هویت خانواده کرزی منجمله مرحوم محمد ابراهیم قندهاری بوده.

عرض آخرم اینکه وجداناً و انصافاً آن کسیکه در بین این بُزکشی های فرهنگی زیاد مجروح شده و درد میکشد و احساسات پاکش جریحه دار شده همین محمود خان میباشد که از عمق دل و جان نه میخواست گپ به جای باریک و غیر قابل کنترل کشیده شود. همین.

اسم: جلیل غنی هروی محل سکونت: کالیفرنیا تاریخ: 11.11.2016

نفوذ آخذن های ایران در افغانستان

«مضمون عالی و تحقیقی جناب سراج و هاج ژورنالیست و نویسنده توانای افغانستان تحت عنوان «تأثیر ناگوار تهاجم فرهنگی همسایه ها بر فرهنگ ملی افغانان» ماهیت واقعی دوستی بی آلاش! همسایه غربی ما را یک بار دیگر آفتابی می سازد و نشان میدهد که چگونه این همسایه غربی از هیچ گونه توطئه و تحریب هویت ملی باستانی و تاریخی پنج هزار ساله ما دریغ نمی کند.

این مقاله عالی جناب سراج که می توان ایشان را «مرجع تقلید» ژورنالیستان جوان خواند، مرا بیاد مقاله انداخت که در بیست و یکم جنوری سال 2014 نگاشته و آنرا در وب سایت افغان جرمن آنلاین نشر کرده بودم. درین مقاله بر پالیسی آخذن های ایران در رابطه با افغانستان و منطقه تأملی شده بود که با نشر مقاله جناب سراج بی مناسبت نیست آن مقالت را بار دیگر در وب سایت وزین «آریانا افغانستان آنلاین» نشر نمود»

افغانستان در طول تاریخ خود بارها آماج تهاجمات و لشکرکشی های جهانگشایان از اسکندر کبیر در سال 330 قبل از میلاد که بعد از تسخیر آسیای صغیر و ایران بفر فکر تسخیر هندوستان افتاد و در قدم اول افغانستان در سر راه او قرار داشت، تا امروز مورد تاخت و تازهای نظامی، اقتصادی، فرهنگی و ... قرار داشته است.

موقعیت ستراتیژیک افغانستان این کشور را ادامه دارد

برای مطالعه متن مکمل این نوشته عالی در صفحه مقالات بر (ادامه دارد) که در پایان به رنگ سبز نوشته شده کلیک کنید.

لینک مرتبط...

اسم: سیدهاشم سدید محل سکونت: آلمان تاریخ: 09.11.2016

از خاک این نامه نایی بسازید برای خواب زندگان!

"تأثیر ناگوار تهاجم فرهنگی همسایه ها بر فرهنگ ملی افغانان"، مکتوبی ست که از قلم شامخ و قاهر نویسنده و ژورنالیست معروف و سابقه دار کشور، جناب سراج و هاج، که تجربه بیش از پنج دهه، اگر اشتباه نکنم، در امور فرهنگی کشور شان دارند، غوغا کنان، مانند آبشار مرتفع و پر تلاطم از حنجره قلم و دریایی به غایت فراخ و عمیق بر روی بستری از صفحاتی چند غلتیده است و نشان از عشق ملکوتی نویسنده نسبت به افغانستان، مردم و فرهنگ آن دارد.

مکتوبی که محتوای آن اگر حوصله فراخ قلم و نویسنده نمی بود، هم نای تنگ قلم را می درید و هم سینه پر درد نویسنده را می شکافت؛ که هرگز مباد که چنین روزی آید!

من بار ها نوشته هایی را که از خامه این نویسنده بیدار دل و راست پندار تراوش نموده است، خوانده ام. چندین سال، مدام و پی هم، با علاقه و اشتیاق، بعضاً با انتظار، اما این نوشته، نوشته تأثیر ناگوار تهاجم فرهنگی همسایه ها بر فرهنگ ملی افغانان، از زمره نوشته های کم نظیری می باشد که باید از یک قلم متهور و یک نویسنده کم کفوبی مانند ایشان با جلال و شکوه بی مانند بر اورنگ دفتر و مصحف شریف حقیقت برای گشودن مشکل و زدودن خار هایی که در راه اصالت فرهنگی ما به هدایت دیگران می گذارند، جلوس می کرد؛ که چه با شوکت و صولت و وقار بر تخت دآوری و تفکیک حق از باطل به بار نشست!

نخست از زبان و تهاجم فرهنگی همسایه ها و بعد از در یوزه گر هایی که با کاسه در یوزه گری سر به کفش کن پیشوایان مذهبی و مهتران دولتی ایران سائیده و می ساینند و بی شرمانه و از غایت بی ننگی نام افغان و افغانستان را به خاک سیه می آلاینند، نام مردمانی را که فقیر و نادار و محروم و محتاج هستند، لیکن شرف و وقار دارند و هیچ گاهی نمی خواهند کسی با در یوزه گری و به نام "شکم" با نام و با آبروی شان بازی کند، و چیزی، از هر کشوری که باشد، ایران و آخوند های مانند خامنه ای یا مولانا ها و شیخ های زشت کردار و بی خبر از مدنیت، و ارتشیان و سیاستمدارانی بی آئین، بداندیش و مودی پاکستان و عربستان گدایی کنند؛ چنان که گویی در تمام جهان هیچ ضابطه ای، هیچ قاعده ای، هیچ قانونی به نام صیانت شرف و آبرو و ارجمندی و حرمت یک ملت و یک کشور مستقل و رئیس جمهور یک کشور خود فرمان و آزاده وجود ندارد، و این عمل، یعنی گرفتن "خرج دستر خوان" از یک کشور بیگانه منشوری ست رایج و معمول و معلوم در گستره جهان و برای هر کشور بی نوا و هر سیاستمداری حلال - چون شیر مادر!

خشم کرزی بر نوشته و بر خود آقای وهاج، به عقیده این کمپنه تا زمانی که کرزی دلیل اقناع کننده برای دریافت پول از دولت آخندی ایران ارائه نکند و تا زمانی که در مورد منبع دارای های خود و برادرانش اسناد و مدارک متقن ارائه نشود، از بیخ و بن بی مورد و از منتهای دیده درایی وی است، زیرا این دو عمل، همراه با ارتباط وی با طالب خونریز، و مزدور پاکستان، به نظر قاطبه مردم افغانستان، به نظر هر انسان آزاده و شریف، هر انسان باعزت، هر انسانی که حیثیت مردم و کشورش برایش مهم است و هر انسانی که به خود، به مردم خود و به کشور خود احترام قائل است، عملی ست بسیار شرمناک و خائنه؛ و غداری و وطن فروشی بدیهی و قابل نکوهش، همان طور که آقای وهاج می گوید!

تاریخ ما مملو است از انسان هایی که مرگ باشرف را اجابت کردند، ولی اعانات بیگانه ای را که غرض آلود و کینه توزانه چشم به خاک ما دوخته باشد و ما را تحقیر کند، قبول نکردند.

شاه شجاع ها و کارمل ها، مانند کرزی ها استثنائاتی هستند که به مانند لکه های چرکین و ناپاک به دامن پاک ملت سلحشور، آزاد، آبرومند و سرفراز افغان، با هزار درد و دریغ، و تا ما هستیم و جهان است، قابل رؤیت است.

مزید بر این، به نام یک افغان، و اگر از جانب ملت اجازه داشته باشیم، به نام همه ملت، از کرزی باید پرسید:

** که شما چگونه به قدرت رسیدید؟

** با کدام نیرو و برای پیشبرد چه امری؟

** چرا امریکائیان کس یا کسانی دیگر را به جای شما انتخاب نکردند؟

** و چرا برای چندین سال نیرو های دریایی امریکا مسئولیت حفاظت شما را به دوش گرفته بود؟

** چه هنر شما، شما را این قدر برای امریکایی ها مهم و با ارزش ساخته بود؟

** و...

** و...

از این هم بیشتر هویت و ارتباطات بیرونی طالب است، وقتی که کرزی خود را طالب می خواند!

آیا کسی می تواند منکر دشمنی آشتی ناپذیر پاکستان با افغانستان و با افغانان باشد؟ یا منکر دشمنی تاریخی ایرانی که کرزی درمانده و مشرف به مرگ پول "قوت لایموت" خود را از آن دریافت می کرد؟

آیا جنگ طالب یک جنگ میهن پرستانه و ملی و آزادی خواهانه است؟ چرا و به چه دلیلی پاکستانی ها از طالب حمایت می کنند؟ آیا ممکن

است کسانی را که در خدمت پاکستان قرار دارند و از پاکستان رهنمود می گیرند و تلاش دارند منافع پاکستان را تأمین کنند و در صدد

برآوردن مقاصد ناپاک پاکستان در ارتباط با کشور ما و منطقه باشند، وطن پرست و آزاده بنامیم؟

سرسپردگی طالب نسبت به پاکستان، طالبی که کرزی خود را جزء، و منسوب بدان می داند، اگر وطن فروشی نیست، چیست؟!

نامه آقای وهاج، از دید یک افغان واقعی نبی است که از نای آن آنانی که هنوز هم در خواب اند و خطر تهاجم فرهنگی کشور های همسایه را جدی نمی گیرند و متوجه فتنه های کرزی ها نیستند، باید بیدار شوند. فرهنگ، همان گونه که آقای وهاج اشاره نموده است، تنها زبان نیست!!

کرزی ها می توانند به انسان های شریفی مانند آقای وهاج هرگونه بد و بیراه بگویند، لکن از حسن اتفاق نمی توانند کارنامه های سو و شرم آور شان را که موافق با حقایق و عیان عیان هستند، از نظر ها پنهان کنند؛ و این هم عیان عیان است که همه ارکان دولت کرزی، به شمول خود شان و همه ارکان دولت غنی، منجمله خود غنی کسانی نیستند که در فکر استقلال و آزادی افغانستان و شرف و آبرو و حیثیت مردمان این سرزمین بوده باشند؛ با تأثر و تأسف کران ناپیدا!!! نتیجه این که کرزی باید دهنش را صد بار با آب گلاب بشوید و پس از آن نام کسانی مانند آقای وهاج را بگیرند!

یادآوری این نکته را ضروری می دانم که من هیچ گونه رابطه ای با آقای وهاج، غیر از نوشته های شان، ندارم.

سبب نوشتن این سیاهه به قول معروف، ضابطه است، نه رابطه!

اسم: ولی احمد نوری محل سکونت: پاریس تاریخ: 08.11.2016

سدید صاحب گرانقدر و بزرگوار من!

عرض سلام و ارادت دارم. امیدوارم با خانواده محترم دارای صحت و سلامت باشید. از دیدن نوشته شما در ستون نظرات نهایت خرسند شدم.

بسیار بجا فرموده اید که نوشته زیبا، پر محتوا و عمیق جناب استاد سراج الدین وهاج باید در ستون نظرات گذاشته شود و همه در مورد آن و

به تأیید آن بنویسیم و در این مبارزه و جهاد فرهنگی و دفاع از زبان و هویت خود و مردم خود و وطن خود در برابر هجوم فرهنگی فارس (ایران فعلی) داخل شویم. ان شاء الله من به زودی خواهم نوشت و یا از نوشته ها و کاغذ پاره های مبارزات گذشته ام در این راه که هنوز هم تازگی دارند استفاده خواهم نمود.

امید قوی دارم که جناب شما دانشمند فرهیخته و استاد بزرگوار خلیل الله معروفی و همه دوستان و صاحبان قلم و عاشقان وطن هم ما را همراهی و یاری رسانند تا این چاکران فرهنگ نجس ایران، مانند پدram ها و مجیب رحیمی ها به جای شان نشانده شوند.

هدایت و امر شما در ظرف چند دقیقه آینده عملی می شود. با تجدید ارادت و احترام خالصانه.

ولی احمد نوری

اسم: شید هاشم سدید محل سکونت: المان تاریخ: 08.11.2016
سلام به همه مسئولین محترم سایت "آریانا افغانستان".

من امروز نوشته زیبا و خیلی عمیق جناب سراج و هاج را که نشان از عمق وطن دوستی و عشق به زبان دری دارد، و تأثر شدید ایشان را نسبت به تهاجم فرهنگی ایران و دلخوری قابل فهم شان از جاده صاف کن هائی این کشور را به روشنی منعکس می کند، بعد از آن که اعتراض کرزی را در دریچه نظریات سایت افغان جرمن خواندم، مطالعه نمودم. امیدوارم آقای سراج و هاج سال ها زنده و صحتمند باشند و قلم شان همیشه با همین روانی و صداقت و دلسوزی در راه گفتن حقایق صد ها هزار صفحه را زینت ببخشد.

من با تمام مطالبی که در این نوشته قید شده است، به خصوص در مورد کرزی، با تمام وجود موافق هستم. ضمناً توقع این است که این نوشته را برای نظر خواهی در دریچه نظریات بگذارید. این نوشته

ارزش آن را دارد که در این دریچه گذاشته شود و هموطنان ما، همه ان هائی که مخالف تهاجم فرهنگی ایران در افغانستان هستند، در این باره نظر خویش را ابراز نمایند و از این طریق با استفاده از این فرصت نشان دهند که خواست قاطبه مردم ما چه است!